



# گزارش میزگرد هم‌اندیشی دین از چشم سینما

آقای طالب زاده : بسم الله الرحمن الرحيم - سؤال شده است که، چرا اکثر کارگردانان سینمای ایران تاکنون نتوانسته‌اند فیلمی جامع و نسبتاً کامل یا گیرا که در خور توجه باشد در خصوص بیان دین بسازند؟ این سؤال خود چند سؤال را در بر می‌گیرد. یکی اینکه آیا امکان کافی مادی، معنوی و پژوهشی در اختیار نداشتند؟ یا اینکه آیا نگرش آنها نگرش جهان‌شمولی نبوده؟ یا اینکه وقت و حوصلهٔ چنین امری در حیطهٔ آنها نبوده و این توان را در خور نمی‌بینند؟ یا اینکه اکثر کارگردانان ما عمیقاً این عقیدهٔ واقعی را دارا هستند یا نه؟ یا اینکه چرا سینمای ایران در خصوص این مسئله مهم که می‌تواند دگرگون‌کنندهٔ خیلی از مسائل اجتماعی، اخلاقی و سیاسی باشد سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟

من فکر نمی‌کنم به طور مطلق بشود گفت که ما چنین فیلمی نساخته‌ایم. یعنی تجربیات خوبی داشته‌ایم، و ظرف این ۱۶-۱۵ سال، یک سیری را طی کردیم. یک سیر تکاملی که در آن خیلی زمینه‌ها طی شده و سینمای ایران به یک سکویی رسیده که به لحاظ بیان قصه‌گویی و تکنیک پرداخت و دستور زبان فیلم، این مسیر مقدار زیادی با موفقیت طی شده، و ما به سکوی مطمئنی رسیدیم، حالا اینکه چطور می‌شود این تجربه را به طور کامل در اختیار دین قرار داد، من فکر می‌کنم به زمان برمی‌گردد یعنی این مسئله نیاز به زمان دارد. مثل درختی که تا به میوه بنشیند چند سال طول می‌کشد. یعنی در سینمای ما زمان لازم است که به این حد برسیم تا بار بدهیم. بار دین یک بار جدی است، ما این سمینار را داریم چون بحث جدی است و یک فاصله‌ای است میان فیلمسازی

در اولین روز هم‌اندیشی، ۲۷ فروردین ۷۵، پس از نمایش فصلهایی از چند فیلم مربوط به مذهب، آقای دکتر احمدی بیانه هم‌اندیشی را قرائت کردند. پس از آن آقایان بنی اردلان، مددپور و اصلانی سخنرانی کردند و در پی آن میزگرد به مدیریت آقای دکتر احمدی و با حضور آقایان قائم مقامی، اصلانی، مددپور و طالب زاده تشکیل شد که در انتهای جلسه آقای زم نیز به جمع میزگرد پیوستند.

## گزیدهٔ مباحث میزگرد اولین روز

### هم‌اندیشی

آقای قائم مقامی: از سخنان جناب آقای مددپور بنده بسیار استفاده بردم و احساس کردم که مطالب بنده هم همین است، در مورد مطالب آقای اصلانی بنده قسمت زیادش را نفهمیدم حقیقتاً! خوب واقعاً اینها پیچیده بود و عجیب بود و اینها مقدارش را فهمیدم و در آن مقدار احساس کردم که توافقی با ایشان هست ولی قسمتهای دیگر را من متوجه نشدم که مثلاً فرض کنید که غیب که ما می‌گوئیم یعنی چه؟ آیا غیب به این معناست و اینکه سینما چگونه می‌تواند در خدمت غیب قرار بگیرد؟ چگونه می‌تواند ملکوت را ارائه بدهد؟ آیا تا به حال شده یا نه؟!

اندیشه‌های مرحوم شهید آوینی در این جهت است و در قسمت سینمای مستند خودش با روایت فتح ثابت کرد و فکر می‌کنم نهایت کمال تصویر در اینجا (روایت فتح) است و تکنیک پیشرفتهٔ آنجانی هم لازم نیست و گفتار هم به طرز بسیار بسیار هنرمندانه و عجیب و شگفت‌آوری آمیخته با تصویر است. چیزی اضافه بر تصویر نیست و به هر حال حداقل ایشان در سینمای مستند این را ثابت کرد و نشان داد که می‌توان صنعت فیلم را در خدمت حقیقت برد، لکن در قسمت داستانی به هر حال بحث دیگری هست که تابحال این همراه نشده و می‌توانیم بگوئیم که ما حتی با یک مورد متأسفانه برخورد نداشتیم که سینمای داستانی بتواند در خدمت حقیقت، و دین که عین حقیقت است باشد و من توصیه می‌کنم در این باره انشاء الله بحثهای بیشتری بشود.

آقای احمدی: خیلی متشکرم، خوشبختانه جناب آقای طالب زاده هم به جمع ما پیوستند، خواهش می‌کنم لطف بفرمایید دربارهٔ سئوالاتی که شده توضیحاتی بفرمائید.





آقای قائم مقامی: شهید آوینی حداقل در سینمای مستند این را ثابت کرد و نشان داد که می توان صنعت فیلم را در خدمت حقیقت برد... لکن ما حتی یک مورد متأسفانه برخورد نداشته ایم که سینمای داستانی بتواند در خدمت حقیقت، و دین که عین حقیقت است باشد.

آقای طالب زاده: من فکر نمی کنم به طور مطلق بشود گفت که ما چنین فیلمی [درخور توجه در خصوص بیان دین] نساخته ایم. یعنی تجربیات خوبی داشته ایم.



افروخته که کسی را قوه دیدن آن نبود. از امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال داشت، وقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و بنی اسرائیل همیشه این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی و گویند صورت آن از زبرجد یاقوت بود و سر و دنبال او مانند سر و دنبال گربه و دو بال داشت و در وقت جهاد فریاد می کرد و بر روی دشمن می جست و نزد بعضی مراد به سکنه تورات موسی بود، هرگاه موسی مقاتله کردی آن را پیش خود می داشت. امیدوارم که در مقایسه ای که می کنم شبهه ای و تعدی به مفاهیم آیات قرآنی نداشته باشم ولی فیلمی که همه ما دیدیم بنام «صندوقچه گمشده» از اسپیلبرگ که در آن فیلم داستان حول محور همان تابوت است و به طور خلاصه عرض می کنم اگر به خاطراتان باشد در یک سکانس از فیلم در تابوت را می گشایند و موجودی که از آن تابوت خارج می شود بسیار نزدیک به همین تعبیری که در تفسیر آمده است. من این احتمال را می دهم که اسپیلبرگ و گروه تحقیقاتش از این تعبیر استفاده کرده اند برای تجسم بخشیدن به آن شبح. قرآن حاوی بهترین قصه هاست و بهترین منبع برای چیزهای تصویری. خواهش می کنم از آقای اصلانی به سئوالی که دارند، پاسخ بدهند.

جدی و فیلمسازی تفریحی. نمی شود گفت دقیقاً چند سال، چه سیکلی، چه دوره ای طول می کشد، ولی من مطمئنم که ما از همین جا خواهیم رسید. آثاری که در همین جشنواره بود، دو سه تا اثر بود که برجستگی فوق العاده داشت و در همین زمینه دین هم فرازهای بسیار بسیار لطیف و زیبایی داشت که قبلاً دیده نشده بود. آقای احمدی: یک سئوالی شده راجع به محدوده سینمای دینی که البته مبحثی است که جزو مباحث فرداست، ولی چون الان مطرح شده فکر می کنم بنده در چند دقیقه توضیحی خدمتتان بدهم. سئوال شده که محدوده سینمای دینی چیست؟ علی الخصوص در دین اسلام با توجه به اینکه مثلاً بعضی از روایتها و داستانهای قرآن کریم غیر قابل فیلم شدن می باشند.

آقای اصلانی: یک دوستی نوشته اند که، شما که قبل از انقلاب اکثر فیلمهایتان راجع به دین است به خصوص فیلمهای مستندتان، چرا اکنون فیلم نمی سازید؟

بہتر است که در این باب سکوت کنیم و برویم سراغ مسائل دیگر به خصوص که اگر بخواهیم بگوئیم که سینما آن نوری است که ذات خودش هست و در ذات ما هست، گاهی در زمان غیب این نور هم غیب می شود و نمی تواند خود را بازتاباند. سئوال دیگری که شده: آیا برای انسان این امکان وجود دارد که به سیر و سلوک پرداخته و به عوالم دیگر راه پیدا کند و بعد با ابزار سینما آن را بیان کند؟ آیا سینما این توانایی را دارد؟

من در اینجا یادداشتی دارم از آیاتی که در ابتدای جلسه از قرآن مجید قرائت شده آیه ۲۴۸ سوره بقره: «پس پیامبرشان به آنان گفت نشان پادشاهی او آن باشد که آن تابوت که سکنه پروردگارتان و بازمانده میراث خاندان موسی و هارون در آن است بر دوش فرشتگان به سوی شما آید که اگر مؤمن باشید همین خود شما را نشانه ای است.» این آیه را خواندم، یک تفسیر مختصری هم در یک صفحه از این آیه عرض می کنم و بعد استفاده ای که از همین تعبیر قصه قرآنی در یک فیلم بسیار مشهور که فکر می کنم همه تان ملاحظه کرده باشید، یادآوری خواهم کرد. گفته اند که، سکنه یعنی موجودی که درون آن تابوت بوده، جانوری بود مانند گربه ای و دو چشم داشت مانند مشعل

اولاً، این سیر و سلوک خود امری نیست که به صورت ارادی اتفاق بیفتد، مگر اینکه فیض خداوند شاملش بشود و بعد اینکه برای این عوالم بدست آمده (که نمی شود گفت عوالم بهتر است، آنها را مدارج در نظر بگیریم)، اصرار نیست که از مدیوم سینما حتماً استفاده بشود، سینما خود از این مسئله دور نیست و شاید



سئوالهای دیگر اینکه: محدوده سینمای دینی چیست و سینما چگونه می‌تواند مجلای تجلیات حق تعالی باشد؟ محدوده سینمای دینی اینست که دیندار بتواند یک فیلم را ببیند، آنچه که بنده اول عرض کردم در مورد سینمای داستانی در ایران، به این جنبه استناد دارم که بعید می‌دانم یک انسان دیندار و عاقل، توانسته باشد یک فیلم داستانی را ببیند. البته قبول دارم زحماتی شده و این زحماتی مشکور است، حقیقتاً باید تشکر کرد نیتها خالص و خوب بوده ولی باز هم عرض می‌کنم که حداقل بنده خودم شخصاً به عنوان کسی که فکر کنم می‌خواهم دیندار باشم تابعحال نتوانسته‌ام یک دانه فیلم ببینم. شاید از عجایب باشد در حدود بیست سال اخیر من یک دانه فیلم تا به حال ندیده‌ام به جز چهار پنج تا که آنهم به اصطلاح به دلائلی دیدم و آنها هم به معنای دینی واقعاً کامل نبود، حقیقتاً این مسئله است که سینما تجلی می‌کند و آشکار می‌کند و ظاهر می‌کند، می‌تواند بکند هیچ اشکالی هم ندارد، ولی حقیقت را متجلی بکند، نور خدا را متجلی بکند، نه فقط فوتونها را. و گرنه فوتونها که اینجا هم هست. این واقعاً وحشتناک و غم‌انگیز و گریه‌آور است که ما این جور وارد مقوله دین بشویم، یعنی خیال کنیم که واقعاً کار دینی کردن این است که بیائیم بعضی از موضوعات را دستمایه کنیم و نمی‌دانم جبهه و جنگ و رزمنده و جانباز و چه و چه و چه و خیالبافی کنیم، بافندگی کنیم و بسازیم این به معنی دقیق کلمه یعنی پرت بودن و هپروتی بودن و دور بودن از همه چیز.

سئوال شده که: اولاً آقای اصلانی در مورد موضوع کوشش کرده و مطالب کاملاً مربوطی را عنوان داشتند، ثانیاً مگر غیب جزو دین نیست و در بیان آن سینما نمی‌تواند عامل باشد؟ در مورد مطالب آقای اصلانی باید بگویم که من قسمت اعظمش را نفهمیدم و حالا این به آن معنا نیست که نامربوط هستند، من نفهمیدم. به هر حال بعد از اینکه ما وارد مقوله دین شدیم، ما واقعاً وارد سادگی شدیم و به همین علت بنده بعد از اینکه وارد این مقوله شدم واقعاً خیلی از مطالب پیچیده را اصلاً دنبالش نرفتم، مثلاً اصلاً توی این بیست سال بنده فیلم ندیدم و شاید این را خیلی‌ها بد بدانند و من برای خودم این را فضیلت می‌دانم و می‌دانستم. شاید تعجب کنید مثلاً من تابه حال از

این موضوع کمی سوء تفاهم ایجاد کرده که همین نور می‌تواند آن غیب باشد، اینطور نیست، کار سینما اشاره‌ای است به آن غیب، بنابراین تنها زمانی است که به آن غیب اشاره می‌کند. و همواره ما را یادآور می‌کند که آن غیب هست بنابراین زبان سینما بیش از آنکه زمان مستقیم باشد، زبانی است اشاره‌ای. تصویر در واقع به جهان ماقوع اشاره می‌کند نه اینکه خود جهان ماقوع باشد و شما وقتی این را می‌بینید می‌توانید در اشاره دستی بازتر داشته باشید، به شرط آنکه اشاره‌ها درست باشد.

آقای قائم مقامی: یکی از حضار مطلبی فرمودند که با مسائل مطروحه چندان مناسبتی ندارد به هر حال ما یک جواب کوتاهی عرض می‌کنیم. ایشان فرموده‌اند که، سفارش حضرت امام (ره) حفظ حکومت و لغو فروع دین در مواقع حساس که کشور در خطر قرار دارد بود. اتحادیه اروپا خواهان تعهد کتبی مسئولین ایرانی مبنی بر عدم ترور «سلمان رشدی» است و تا حدی سیاستهای اروپا با آمریکا در مواجهه با ایران واقع بینانه‌تر است، از جمله عدم تحریم ایران، با توجه به موارد فوق شنیده می‌شود فیلمی در مورد سلمان رشدی و کتابش قرار است در حوزه هنری ساخته شود و برای نوشتن فیلمنامه هزینه زیادی صرف شده، آیا این کار با سیاست برخی دولتمردان رده بالا که خواهان مسکوت گذاردن و فراموش کردن قضیه هستند، تناقض ندارد؟

انشاء الله تعالی اینطور نیست، بالاترین مسئول مقام معظم رهبری است که ایشان خواهان مسکوت گذاردن این قضیه نیست، بنابراین هیچ مانعی نیست که در این مورد فیلمی ساخته بشود. ولی به هر حال آن هم این شرط را دارد که کسی بتواند واقعاً وارد این مطلب بشود که خدای نکرده باز مطلب خراب نشود. سئوال دیگر این است که: کتاب آیات شیطانی به فارسی ترجمه نشده و اگر شده کسی خبر ندارد و در دست عموم نیست با توجه به مصاحبه حاج آقا زم در روزنامه اطلاعات که فکر را بهتر است با فکر پاسخ گوئیم، بهتر نبود قبل از صدور حکم قتل چنین کاری انجام می‌شد و بعداً جایزه برای افرادی که سربریده او را بیاورند، تعیین شود؟ این را عرض کنم که مطلب سلمان رشدی فکر نیست که با فکر بشود به او پاسخ داد. استهزاء و تسمخر و شرارت است که خب باید با همان حکمی که امام فرمودند با آن برخورد کرد.

آقای قائم مقامی: بعید می‌دانم که یک انسان دیندار و عاقل، توانسته باشد یک فیلم داستانی را ببیند. البته قبول دارم زحماتی شده و این زحمات مشکور است.

آقای اصلانی: زبان سینما بیش از آنکه زبان مستقیم باشد، زبانی است اشاره‌ای. تصویر در واقع به جهان ماقوع اشاره می‌کند نه اینکه خود جهان ماقوع باشد.



هیچکاک حتی یک دانه فیلم ندیدم یا همین برسون و دیگران. بنده هیچکدام را ندیدم. فقط فیلم اول آقای زفییرلی در مورد حضرت مسیح (ع) یک دانه هم از پازولینی، باز هم در مورد حضرت مسیح (ع) که یک ذره اینها دارند حرف معقول می‌زنند و می‌شد دید و یک دانه هم روح را دیدم که واقعاً خیلی مهم است، بحث فیلم روح ولو اینکه توش صهیونیستها بودند. به هر حال این فیلم یک کلیدی را یک سری را کشف کرده است. حرفهای آقای اصلانی را من خیلی هایش را نفهمیدم. از جمله اون اول من اصلاً نفهمیدم که به نام حضرت کی سخن را شروع کردند، در حالی که ما خب به نام خدا شروع می‌کنیم و بهتر «بسم الله الرحمن الرحیم» بنام الله سخن را شروع می‌کنیم. بعد در قسمتهای دیگر هم یک مقداری پیچیدگی بود. غیب و شهادت و تطبیق مسئله غیب با تکنیک توی سینما و فرمالیسم توی سینما و این چیزها ... الآن اگر سینما خاضعانه و خاشعانه با تواضع تمام در برابر دین تسلیم نشود سینما نخواهد بود، زیرا که هیچ عاقلی نمی‌نشیند که فیلم ببیند، هیچ متدینی وقتش را تلف نمی‌کند که آقای برسون چی می‌خواهد بگوید، چرا برسون نیاید از من گوش بکند که من دارم چی می‌گویم؟ به هر حال علت انتقاد بنده به مطالب آقای اصلانی که با قسمتهای هم بنده موافق بودم (این نکته که سینما با این که در غرب متولد شده ولی غربی نیست خیلی حکیمانه است)، و این بود که مثلاً تحلیل مسایل برسون و اینکه می‌تواند متقی باشد. این نیست.

سینماگران موجود، هنرمندان موجود در جهان دردشان فقدان موضوع است. موضوع ندارند، مطلب ندارند، حرف ندارند، حقیقت ندارند، پیام ندارند، محتوی ندارند، معنی ندارند. فقط یک تکنیک قوی دارند. مثل کسی که می‌تواند حرف بزند ولی بلد نیست چه بگوید. من امیدوار هستم که دوران را تمام بکنیم. آقای احمدی: خیلی متشکرم، فکر می‌کنم تازه گشایشی شد درباره یک بحث، حالا از آقای اصلانی می‌خواهم که در مورد فرمایشاتشان توضیح بفرمایند.

آقای اصلانی: به هر حال من خوشحالم که ایشان دقیق گوش کردند و خود این نشان دهنده یک ارتباط خوب است و اما در باب حضرت الجمع که یکی از اسماء الله است.

آقای قائم مقامی: باز هم بنده نفهمیدم حضرت ...

آقای اصلانی: حضرت الجمع.

آقای قائم مقامی: حضرت الجمع؟ ج و م؟

آقای اصلانی: ج و م و ع.

آقای قائم مقامی: حضرت الجمع. ج و م و ع. واقعاً خدا

می‌داند من فکر کردم که حضرت الجمع ...

آقای اصلانی: خیر. حضرت الجمع یکی از اسماء الله است

و اسمی که جامعیت باری تعالی را دقیقاً مطرح می‌کند و چون قبل از حرفهای همه ما «بسم الله» گفته شده بود و قرآن هم تلاوت شد که شامل همه ما می‌شد، من فکر کردم که علاوه بر بسم الله با حضرت الجمع شروع کنیم به خاطر آنکه در آنچه هم که می‌خواستیم مطرح کنیم، این جمیع جهات را سعی کرده بودیم؛ ببینیم. اما سئوالی بوده که، آیا سینمای دینی اختصاص به یک دین یا مکتب خاص دارد یا عبارت از یک تجربه ارتباط درست با خداوند است؟ این سئوال هنوز جواب داده نشده و اینکه اگر ما برسون یا درایرا مطرح می‌کنیم، نه به این دلیل است که موضوعاتی که آنها مطرح می‌کنند می‌تواند برای ما موضوعات نهایی باشد، بلکه آنها تجربیاتی کرده‌اند و ما این تجربیات را باید ببینیم و باید بدانیم که آیا می‌توانیم از سکوی این تجربیات پرش کنیم یا این سکو، سکوی پرش ما نیست. هیچ دگمی وجود ندارد، که ما وقتی کارهای آنها را مطرح می‌کنیم حتماً بپذیریم یا حتماً رد کنیم، بلکه دانستن و آگاهی از این تجربیات به ما کمک می‌کند که ما فعلیت وجود خودمان را دریابیم و بدانیم که ما در چه پایگاهی هستیم و چگونه باید عمل کنیم و اینکه ما چشم خودمان را بر این کارها ببندیم و به قول یکی از دوستان عین تاکسی - متر هر بار از صفر شروع کنیم، این کاریست خطرناک و کاریست که ما را از فرهنگ جهانی عقب می‌اندازد.

آقای قائم مقامی: سئوال شده که، بفرمائید بر اساس فرمایش شریف ولو تغور لیس لک بهی علم، که یعنی پیروی نکن آنچه را که بدان علم نداری، چگونه است که شما از سینمایی که از آن فیلمی طی بیست سال اخیر ندیده‌اید، سخن می‌گوئید؟ و آیا منظور آقای مددپور از منتقدانی که بدون دیدن فیلم نظر می‌دهند آقای قائم مقامی است؟!



نقد سینما شماره هشتم

آقای زم: سینما قدرتی دارد که حد نهایی اش به مست کردن مخاطب می‌رسد. این مستی می‌تواند یک مستی و غور کردن در حقیقت باشد و می‌تواند یک مستی و غور در باطل.



در مورد فراز دوم که قطعاً اینطور نیست، چون بنده منتقد فیلم نیستم و الحمدلله اصلاً نقد فیلم ننوشته‌ام و منظور ایشان این نبوده. اما قسمت اول که البته نکته جالبی است، این هم یک تجربه‌ای است. حالا شاید این پست مدرنی که می‌گویند یکی‌اش این است که توی مجلس سینمایی کسی دعوت بشود که توی بیست سال هیچ فیلمی ندیده. این هم مسئله‌ای است، این ولی اسراری درش هست، بنده از حدود سن ۱۲-۱۰ سالگی تا حدود ۲۱-۲۰ سالگی بشدت سینما را دوست داشتم. من عاشق سینما و فیلمهای فارسی و هندی و اروپایی و آمریکایی بودم و هرچه که بود می‌دیدم. ولی از سن ۲۱ سالگی به بعد که آمدیم توی این وادی با یک حکمتی بوده است که فیلم ندیدیم، یعنی یک نظارتی، یک دلسوزی، یک غمخواری بوده که به این علت فیلم ندیدیم و احساس کمبود هم نمی‌کنم.

یک سؤال شده که: شما که به گفته خودتان هیچ فیلمی از هیچکاک و... ندیده‌اید، چطور فیلمساز مسلمان (که نمی‌دانم منظور ایشان هیچکاک است یا کس دیگر) را که زحماتش بر هیچکس پوشیده نیست و در این سالن هم حضور دارد نادیده می‌گیرید؟

بنده عرض کردم که ما مشکور می‌دانیم، من تأیید می‌کنم واقعاً همون حسن فعلی و فاعلی در همین جا معنی پیدا می‌کند، کارهای سینمایی ما حسن فاعلی دارد، یعنی فاعل این فیلمها نیت خوبی داشته، اما اگر تو قصد خیر داشتی و خواستی مثلاً در مورد جبهه یک چیزی بگویی، ولی خدا می‌داند که اگر خدا بخواهد مؤاخذه کند، پدر ما را درمی‌آورد و واقعاً محاکمه می‌کند که چکار کردی؟ مسخره کردی؟ بازی کردی؟ شوخی با حقیقت کردی؟

من خواهم گفت که راه رسیدن به سینمای دینی اینست که ما به هیچ وجه من الوجوه تخیل را نباید در ماده سخن راه بدهیم. باید حقیقت را بنهیم، درک بکنیم، باهاش بازی و شوخی نکنیم. وهم را بهش اضافه نکنیم. این کارها بوده که من تابحال در بیست سال اخیر سینما ندیدم. همین حالا یکی از برادرها یا خواهرهایی که تشریف دارند. یک دانه فیلم را بگویند که در غرب ساخته شده و این شایستگی را دارد که یک مسلمان، یک مؤمن، یک بنده خدا که می‌خواهد مسلمان باشد و کسی که نگاه به آخرت دارد، آن را ببیند. من واقعاً حاضریم با خضوع تمام و افتخار بنشینیم و نگاه کنیم. آن چندتا را هم به اقتضای کار بود که ما دیدیم، مثلاً زفیولی، یا پازولینی که در رابطه با مسیح چه کردند و فیلم روح را هم که خودم فهمیدم که بروم ببینم و حالا واقعاً جای بحث است.

با همه خرابی که دارد یک کلیدها و رمزهایی را فهمیده بود این آقا، که این حرف را بزند که تو بعد از مرگ زنده می‌شوی و فقط یک فیلم دیدم که این حرف را بتواند بزند. این حرف خیلی شعور و جرأت و نبوغ می‌خواهد که شما در سینما دست از آن پیچیدگیهای مصنوعی بردارید و بگوئید، آدم خوب وقتی می‌میرد روحتش به بهشت می‌رود، آدم بد وقتی می‌میرد به جهنم و بعد هم بهشت و جهنم را با تصویر و صدا و حیل‌های سینمایی به بنده نشان بدهند و بفهمانند. اهمیتی که باعث شد این روح اینطور توی دنیا صدا بکند و بین ما هم که متأسفانه هنوز بخش و اکران نشده حالا ولو اینکه مثل اینکه صحنه‌های بدی هم داشته این است که باید به اینجها برویم، ساده بگیریم و عمیق و مذهبی. مذهبی بودن یعنی این. انشاء الله به حق محمد و آل محمد (ص) در آینده برسند به جایی که به اسلام بپردازند.

از بین تماشاچیان: من فیلم ایثار را به شما پیشنهاد می‌کنم. فیلم ایثار از تارکوفسکی.

آقای قائم مقامی: ایثار تارکوفسکی را شما توصیه می‌کنید؟ بسیار خوب من این کار را می‌کنم و خواهم دید. من به هر حال اعتماد می‌کنم و به عهده شما می‌گذارم. یعنی من آن دو ساعت و قتم را یا یکساعت را، نمی‌دانم چقدر است، می‌گذارم برای تارکوفسکی ولی مسئولیت را به عهده شما می‌گذارم. بله. اگر بدانید قیامت یعنی چه؟ اگر بدانید و شوخی نکنید. اگر بدانید معاد یعنی چه و حساب و کتاب یعنی چه؟ لحظاتی که طی می‌شود، ثانیه به ثانیه تان حساب دارد و اگر خلاف بگذرد، شما سقوط می‌کنید در پیشگاه خدا، اگر بعهده می‌گیرید من انجام می‌دهم و جواب و گناهای شما؛ خواهم دید.

آقای طالب زاده: سؤال شده که، با روند فعلی سینمای ایران که اعم کارها به سمت تجاری بودن سوق داده شده، آیا شما به رفتن این سینما به سمت سینمای ایده‌آل و دینی خوش بین هستید؟

درست است که سینما به سمت تجاری بودن سوق داده شده ولی این طبیعی است، چون جنس سینما اصلاً پر از وسوسه است و فکر می‌کنم این دورانی است که باید طی بشود و این اتفاقی است که افتاده. ولی من خوش بین هستم که یک روزی می‌رسیم یعنی افرادی را خواهیم داشت که جدی بشوند و متوجه باشند که ما می‌توانیم سینمای متعهد به معنای واقعیش داشته باشیم، سینمایی که فرد وقتی اثر را می‌بیند، درش احساس نور بکند.

در مورد شهید آوینی سؤال کردند که، حذف حجاب تکنیک از دیدگاه شهید آوینی را در موردش بحث کنیم. این بحث،



بحث خیلی مفصلی است. مرتضی معتقد بود که آدم به جایی می‌رسد که آن اتفاق به قدری مهم است و این قدر حقیقتش و پرتوش قوی هست و همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد که تکنیک و ابزار در خدمت محض این صحنه قرار بگیرد و انسان باید به یک حدی خودش را برساند و تسلط تکنیکی پیدا کند که بتواند در خدمت آن لحظه قرار بگیرد و در واقع تکنیک حذف می‌شود و همه چیز خودکار می‌شود.

آقای احمدی: خیلی متشکرم. من باتوجه به اینکه احساس ضعف می‌کنم در اینکه بحث را به درستی هدایت کنم و به نتیجه برسانم، از حضور سرپرست محترم حوزه، حاج آقا زم، که در مجلس حاضر هستند استدعا می‌کنم به جمع میز گرد ما بپیوندند، بنده سئوالی مطرح می‌کنم که یکی از بخشهای دستور جلسه امروزمان بود و آن اینکه، فیلمساز دینی چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ آیا لزوماً سازنده یک اثر هم باید ویژگیهای خاص خودش را داشته باشد؟

آقای زم: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده در رابطه با مطالبی که مطرح شد به دو سه نکته اشاره می‌کنم که شاید تذکر آنها مفید باشد و با بیان یکی از همان نکات شاید سئوال شما هم تا حدودی پاسخ داده شود. سئوالی از برادر عزیزمان جناب آقای قائم مقامی شده بود، سخنی از شهید آوینی که، سینما چون اغواگر است و انسان را مسخ می‌کند پس آن سینما با دین چه ارتباطی دارد؟ بنده به عنوان کسی که در این سالها با ایشان - آوینی - انس داشتم، آنچه که از روح مطالب سید مرتضی در رابطه با سینما می‌فهمم اینست که سینما قدرتی دارد که حد نهائی اش به مست کردن مخاطب می‌رسد. این مستی می‌تواند یک مستی و غور کردن در حقیقت باشد و می‌تواند یک مستی و غور در باطل. طبیعتاً آنچه که ما در پی آن هستیم و آن شهید در پی آن بود، پیدا کردن نسبت این مستی با حقیقت است نه با باطل. نکته دیگر مطلبی است که در رابطه با سلمان رشدی مطرح گردید. سلمان رشدی با حقیقت و اصول دین درگیر شد. آنچه رشدی در آیات شیطانی گفته استهزا و تمسخر و نفی عصمت پیامبر ماست و چیزی گفته است که منجر به نفی حقیقت دین و معتقدات اسلامی ما شده است. آن برادری که تلقینش از فرمایش امام اینست که «ما باید فروع دین را فدای حفظ نظام کنیم.»، باید متوجه باشند که اصل نظام مبتنی بر اصول دین ماست و سلمان رشدی یکی از این اصول را نفی کرده است. آنچه سلمان رشدی گفته اظهار نظر پیرامون فروع دین نیست. نکته دیگری در مسئله رشدی وجود دارد. نکته‌ای است که غرب در پی آن است و آن یک جنجال سیاسی است. آنها از این بحث دینی ما یک وجه سیاسی و حقوق بشری درست کرده‌اند و این مسئله را در

آب نمک خوابانده‌اند، هر وقت مسایل دیگرشان با ما کهنه می‌شود و مسئله جدیدتری نمی‌توانند درست کنند، موضوع رشدی را تازه می‌کنند و باز بحث سلمان رشدی نقل محافل و رسانه‌های آنها می‌شود و آنها بخاطر قدرتی که در انعکاس مطالبشان دارند ما را به انفعال سیاسی در برابر این پدیده زشت می‌کشاند حالا اگر بعد از چند سال حوزه هنری و دوستان همکار ما توفیق پیدا کردند یک سناریو در مورد این فرد «کره‌الفکر» بنویسند، این کار با مصالح نظام تضاد دارد از نظر بنده این کاری بوده که پنج سال پیش باید انجام می‌شد، مگر ما باید در مسایل فکری و فرهنگیمان اینقدر در برابر بیگانگان منفعل باشیم؟

نکته دیگر درباره بحثهایی که بعضی از دوستان و از جمله آقای دکتر احمدی مطرح کردند که، یک فیلمساز دینی کیست؟ می‌گویم یک انسان دیندار کیست؟ ما چرا می‌خواهیم تکلیف شاقی را روی دوش یک سینماگر مسلمان یا یک اهل دین سینماگر بگذاریم؟ ما نباید تکلیف فوق‌العاده‌ای را روی دوش یک هنرمند بگذاریم و او را بترسانیم و ... آنچه که اسلام از یک مسلمان خواسته است همان چیزی است که از یک نقاش، یک خواننده، یک آهنگر، یک معلم، یک روحانی می‌خواهد یعنی دین‌داری یک عمومی است که هر فرد مسلمان باید واجد آن باشد، یعنی دین باید جلوه‌ای در گفتار، در شنیدار، در دیدار و در کردار و اخلاق انسان مسلمان داشته باشد. متأسفانه تفریحه‌های متفاوت و ناهماهنگ و ناهمگونی که از دین در جوامع دینی ارائه می‌شود منجر به بروز اختلافاتی پیرامون دین و دینداری می‌شود و بعضاً افراد سست عقیده را از دین می‌ترساند و احیاناً موجب فرار آنها از دین می‌شود. همه عزت، اقتدار و شوکت انقلاب اسلامی در اینست که بتواند معنی دین و دینداری و جامعه دینی و فرد دیندار را از آنچه که در تاریخ بعد از پیامبر اسلام به صورت افراطی و تفریطی طرح گردیده به زمان ظهور و بعثت حضرت ختمی مرتبت برگرداند. به نظر من همه رسالت انقلاب اسلامی این است که شرایطی را در جامعه فراهم کند که مردم بسوی یکسان‌سازی ظاهر و باطنشان حرکت کنند. ما نباید معنایی از دین را ترویج کنیم که موجب دورویی و دوگانگی مردم در زندگیشان بشود. بنده معتقدم با دستیابی به تعریف عام و جامع دین و احترام گذاشتن به صداقت به عنوان، یکی از شروط لازم دینداری، می‌توانیم عرصه و ساحت سینما را در تصرف انسانهای صدیق و متدین درآوریم و آن اخلاق و کردار و منش دینی، خود به خود در آثار فکری و سینمایی سینماگر مسلمان جلوه خواهد داشت و راه دستیابی به حقیقت سینمای دینی همین است.



در دومین روز هم‌اندیشی، ۲۸ فروردین ۷۵، پس از نمایش فیلم، خانم بهزادپور و آقایان افخمی، نبوی و قائم مقامی سخنرانی کردند. میزگرد با مدیریت آقای دکتر احمدی و با حضور آقایان قائم مقامی، قطب‌الدین صادقی، افخمی، طالب‌زاده، حاتمی کیا و نبوی تشکیل شد و همچون روز قبل در اواخر جلسه آقای زم به جمع شرکت کنندگان در میزگرد پیوستند.

## گزیدهٔ مباحث میزگرد دومین روز هم‌اندیشی

آقای احمدی: آقای نبوی شما دربارهٔ فرمایشات آقای قائم مقامی نظراتی داشتید، لطفاً بفرمائید.

آقای نبوی: سؤالی را از موضع حاضرین مطرح می‌کنم و آن اینکه آقای قائم مقامی زبان را، طبق آنچه که در دیدگاه‌های زبان‌شناسی مطرح می‌شود، با صورت یکی فرض کردند. در صورتیکه زبان خودش محتوا هم هست، یعنی نحوهٔ عرضه یک پیام با محتوای آن نسبت دارد. فکرمی‌کنم زبانی که گفته شد و ذکر شد که سینما فقط موضوع نیست. به معنی توجه به زبان نیست. ضمن اینکه موضوع و محتوا هم یکی نیست. محتوا نحوه نگاه کردن به آن موضوع است، اینکه کسی یا من می‌گویم که فرضاً موضوع در سینمای دینی مهم نیست، این به معنی نفی محتوا نیست، محتوا خودش نحوه تلقی موضوع است. موضوع محدوده‌ای است که می‌تواند به صورت‌های مختلف عرضه شود. ضمناً بیان اینکه ما باید به طرف حق و حقیقت برویم، از این سخن اینگونه برمی‌آید که ما باید داستان و خیالپردازی را که اساس داستان است رها کنیم و به گونه‌ای سینمای مستند نزدیک شویم.

آقای قائم مقامی: من صورت را معادل زبان می‌دانم و زبان را معادل صورت. لفظ جمع شده کلمات است که بعد به جمله تبدیل شده و با نوشتن مکتوب می‌شود. بنابراین به لحاظ فلسفی و حکمی و علمی، صورت دقیقاً همان عرصه زبان است و زبان سینما زبان صورت و تصویر است. لکن نباید گفت که سینما زبان صورت است و ضمناً معنی هم همان محتوا است؛ خیر معنی اصل است، محتوا اصل است، ضمناً صورت هم مطرح است. و دوم در مورد خیالپردازی مسئله بسیار مهمی است. ما گفتیم جایگاه خیال در پیش‌الهی و دینی در مقام صورت است، یعنی در نحوهٔ ارائه است که ما خیال را در اختیار می‌گیریم. در معنی و محتوا را نباید تصرف کنیم. ما باید خیال را ببریم در عرصه صورت و تصویر، که آن خود از اول تا آخرش خیال است، ولی بخش محتوا، حقایق و معانی را بگذاریم برای حقیقت معانی و حقیقت را درک کنیم. معانی جنبه وجودی دارد، اصیل و ریشه‌دار است و آنها را نمی‌توان فهمید مگر با تدبیر. دین و سینما اینجا معنی دارد.

آقای نبوی: من سؤال خود را تکمیل می‌کنم، شما می‌فرمایید خیال را در عرصه محتوا نباید برد، باید در عرصه صورت برد. داستان جزو قلمرو صورت است یا محتوا؟  
آقای قائم مقامی: داستان هم صورت دارد، هم محتوا، مثل هر چیز دیگری. مثل صحبت شما، فیلم شما، حرکت شما، یک محتوا دارد و یک صورت. هر حرفی که شما می‌گویید می‌شود محتوا و صورت نحوه ارائه آن است؛ البته در این مورد اگر از بنده بپرسید که کدام ذات است، بنده می‌گویم همان خیال ذات است. حالا ببینیم ذات چیست؟ زمانی ما ذاتمان را تابع حق می‌کنیم، اینجاست که در دین می‌گویند نفسانی نباشید و بر مبنای نفسان عمل نکنید. نفس من ذات من است، خیال من است، اگر این را تابع حق و دین بکنید خیال و صورت زیبایی می‌شود. آیا زیباتر از خیال حافظ، خیالی دیده‌اید؟ واقعاً حضرت امام (ره) تا حدودی رسیدند، ببینید چقدر قشنگ در قالب خیال حرف می‌زند ولی واقعاً معنی و محتوا دارد.



آقای قائم مقامی: این شبهه الآن وجود دارد که این وسیله [سینما] با فرهنگ غربیها مناسبتر است. بنده می‌گویم که اینطور نیست و به زودی این مسئله ثابت می‌شود.

آقای زم: همین که در یک فیلم سینمایی مظاهر غیر دینی نمی‌بینیم، این فیلم قدمی است به سوی سینمای دینی. اولین گام سینمای دینی این است که مظاهر فساد و منهیات الهی در آن نباشد.



آقای افخمی: بخشی از آنچه امروز آقای قائم مقامی فرمودند بی ایراد است. البته این صفت را دارد که از منظر خیلی دور به سینما نگاه می‌کند و اهدافی خیلی دور از دسترس را برای سینما در نظر گرفته. در حقیقت می‌توان این مطلب و این ادعا را پذیرفت که ما در هفده سال بعد از انقلاب یک فیلم که به سینمای دینی ذره‌ای نزدیک شده باشد نداشته‌ایم، در صورتی که تصورمان از سینمای دینی همان باشد که از جامعه ایده‌ال و حکومت ایده‌ال اسلامی وجود خواهد داشت. البته آن موقع هم می‌توان این جدال را کرد که در حکومت ایده‌ال اسلامی، در جامعه مطلق و نمونه و جامعه مدینه فاضله اسلامی، سینما به این معنی که می‌گوییم لازم نباشد، اما به هر حال این موضع‌گیری همان طور که خیلی دوردست است نمی‌شود به آن ایرادی گرفت.

یکی از خصوصیات که به همراه سینما بلافاصله بوجود می‌آید و نمی‌شود کنارش گذاشت این است که فیلم داستانی چیزی حدود دو ساعت باید طول بکشد. بین نود دقیقه تا سه ساعت. یعنی



آقای حاتمی‌کیا: من الان از صحبت‌های حاج آقای قائم مقامی گیج شده‌ام، تحملم طاق شده. من نمی‌دانم چکار کنم با فردی که معتقد است بیست سال است فیلم ندیده و در حیطه سینما می‌تواند نظر بدهد.

آقای صادقی: سینما به نظر من در ذات خودش با هنر دینی آشتی ندارد، چون ذاتش ساخته شده برای موضوعات قابل لمس و عینی.

مدتی که در یک جلسه بدون خسته شدن (در صورتیکه خود فیلم خسته‌کننده نباشد) بشود تحمل کرد. خود این استاندارد شده و سینمای موجود بر اساسش بنا شده یعنی شما نمی‌توانید توقع داشته باشید که تماشاگران برای دیدن یک فیلم پنج دقیقه‌ای وارد سالن سینما بشوند و ادعا و تشخیص سازنده این باشد که تماشاچیان بعد از پنج دقیقه باید از سالن خارج بشوند، به خاطر اینکه حس و حال آن فیلم را نباید با دیدن فیلم دیگری خراب کنند. چنین فیلمی سینما به معنای واقعی نیست و در تمدن امروزی نمی‌توان فیلمی به این شکل به سینما عرضه کرد. وقتی صحبت از نود دقیقه و سه ساعت بوجود می‌آید، سخن از تفصیل هم می‌شود. یعنی فیلم داستانی آمیخته با تفصیل است و به عنوان اثر هنری، اثر هنری مفصلی است. در نتیجه با شعر که از مقوله اجمال است تفاوت جدی پیدا می‌کند. در شعر شما ممکن است یک آن، یک الهام را به همان صورت مجملش منعکس کنید و به هیچ وجه مجبور نباشید تفصیل بدهید، ولی در سینما مجبورید هر الهامی را در طول یک داستان مفصل با الهامات دیگر درج یا ترکیب کنید. بنابراین سینما یک اقتضات و یک محدودیت‌هایی دارد که این محدودیت‌ها انکارناپذیر است. من می‌خواهم بگویم سینمایی که ما می‌شناسیم در بستر تمدن امروز بوجود آمده و اهداف پنهان تمدن امروز را هم با خودش حمل می‌کند. هر وسیله‌ای تا حدودی همان هدف است. هر وسیله‌ای هدفش را دربردارد.

آقای قائم مقامی: عرض کنم که صورت اقتضاتی دارد، لکن این اقتضات مانند اقتضات زبان است. یعنی همانطور که زبان اقتضاتی دارد تکلم نیز اقتضاتی دارد. عالم ملک کلاً پر است از اقتضات. این چیز خاصی نیست. ولی سخن این است که اول اقتضات در چه صورت و فرم و شکل است؟ حالا که تفصیل است نمی‌تواند حق را ارائه بدهد؟ چون آدمی اگر بخواهد تفصیل کند باید بیهوده‌گی و خیال‌بافی کند؟ ما می‌گوییم اینطور نیست. ما می‌خواهیم بگویم این اقتضات، اقتضات تعیین محتوا نیست. ما نگوئیم حالا که اینطور است ما هم همینطور که غریبها گفته‌اند. این شبهه الان وجود دارد که این وسیله با فرهنگ غریبها مناسبتر است. بنده می‌خواهم بگویم که اینطور نیست و به زودی این مسئله ثابت می‌شود، می‌خواهم بگویم سینما همان دوربین و صحنه و... است، یعنی یک چیز خنثی است که واقعاً قابلیت این را دارد که با آن هر چیزی که بخواهید می‌توانید بگوئید، که بنده معتقدم نه تنها بخشی از معنویات را بلکه همه معنویات را می‌توان گفت.

آقای حاتمی‌کیا: من یک فیلمساز هستم. فیلم ساخته‌ام و تاثیرش را بر روی انسانها دیده‌ام و بر اساس این تاثیرها دوباره کار را ادامه داده‌ام. اگر قرار است سینمای دینی حرفی بزند که انسان را از محدوده خودش خارج بکند، فیلم دیده‌بان من اینکار را کرده بود. واقعاً من نمی‌دانم سینمای دینی چیست. واقعاً من الان از





## آقای افخمی: سینمایی که ما می‌شناسیم در بستر تمدن امروز بوجود آمده و اهداف پنهان تمدن

امثال شما نسبت به افرادی مثل من در سال ۷۵ می‌شنوم که سینمای دینی این نیست؛ کدامیک از ما باید در آن دنیا جواب بدهیم؟ من از مرتضی آوینی راضی‌ام، بلکه شاکرم. ولی شما دارید حکم می‌دهید. کسی که آشنائی به این سینما ندارد. من از این جهت گیج می‌شوم. فیلم خاکستر سبز که شما اشاره کردید به نظر بنده نگین فیلمهای من است، یعنی به این رسیدم، درکم اینقدر است؛ شما الان نشستید و حکم می‌دهید به منی که کارم این است. شما گرفتار یک مشت حرفهایی هستید که اصلاً ربطی به سینما ندارد.

آقای افخمی: من فکر می‌کنم این حکم دادن آقای قائم مقامی هیچ اشکالی ندارد. من هم می‌توانم حکم بدهم. این ربط دارد به مقدمات عقلی بحث، ربط ندارد که من اصلاً در جاده حرکت کرده‌ام یا نه.

آقای حاتمی کیا: بحث، بحث کاربرد می‌آید من از آن جنبه به آن نگاه می‌کنم.

آقای افخمی: بحث آقای قائم مقامی یک بحث حکمی درباره سینما است. ممکن است ایشان اصلاً سینما را به طور کلی صورت و محتوایش را مردود بدانند، ولی قائل باشند به اینکه با این تکنیک می‌توان کار کرد، فیلمهای دیگری ساخت، یعنی بخشی از آنچه که جسد و کالبد سینمای موجود است، در استخدام بگیرند برای نوع دیگری.

آقای نبوی: یک ابهام و تناقضی بوجود می‌آید. اینکه هم شما گفتید و هم آقای قائم مقامی و آن اینکه در سینمای ایران فیلم دینی ساخته نشده یا ذره‌ای به سینمای دینی نزدیک نشده.

آیا سینمای دینی به صورتی کن فیکون ایجاد خواهد شد یا مسیری را طی خواهد کرد؟ قبل از انقلاب ما شخصیت دینی که مورد تأیید همه باشد نداریم، ولی بعد از انقلاب داریم. موقعیت زن در سینمای بعد از انقلاب به بعد دینی نزدیک تر شده. حرفهایی گفته شده، مستند و داستانی هر دو، آیا ما می‌توانیم تمام زحمات این تشر را که شما مردودش می‌دانید رد کنیم؟

آقای قائم مقامی: من فقط آن را عرض می‌کنم درباره آقای حاتمی کیا که من برادر تان هستم و حکم می‌کنم و حق هم دارم. آخرت را هم شما از من سوال کنید، چون فن من لباس من است. عرض کنم روند معمول سینما اگر بیدار نشود، به طرفی است که دین از صحنه سینما باید کنار رود. وقتی شما آن رمز را نیابید، که در آسمان هم نیست در زمین هم هست. نمی‌توانید در طول زمان به دین مقید باشید. احساس می‌کنید در روند معمول همیشه مقیدید، همیشه در بنیدید، آخر مگر می‌شود؟ زن را چه طور نشان بدهید؟ من به این نتیجه رسیدم که این نیست. فکر نکنید که خیلی هم پرت است که من نظر بدهم. هر چند کار من فقه و اصول است

صحبتهای حاج آقا قائم مقامی گیج شده‌ام، تحملم طاق شده من نمی‌دانم چکار کنم با فردی که معتقد است بیست سال است فیلم ندیده و در حیطه سینما می‌تواند نظر بدهد.

من این را می‌دانم که سینما یک محدوده مستقلی دارد. این محدوده گاهی اوقات به نمایش ارتباط پیدا می‌کند، بعضی وقتها به معماری، بعضی اوقات این هنر تثبیت شده را در خودش دارد. ولی یک چیز است که هیچ کدام از آنها ندارد، یک وادی حیرت دارد که با کلام نمی‌شود گفت. آنها را تجربه کردیم و آنها را می‌خواهیم منتقل کنیم. به همین جهت این بحثی که آقای قائم مقامی مطرح می‌کنند من اصلاً شکل عملیش را درک نمی‌کنم.

آقای احمدی: حاج آقای یک مشکلی پیدا کردیم این است که همه سؤالات به شما برمی‌گردد.

آقای قائم مقامی: من در رابطه با فرمایشات آقای حاتمی کیا عرض می‌کنم که بنده تنها فیلمی که خیلی دلم می‌خواست بینم اما پیش نیامد همین فیلم دیده بان بود. در این بیست سالی که من فیلم ندیده‌ام و آقای حاتمی کیا هم تاکید می‌کردند، حالا یک سنتی است می‌گویند باید بیابورید دم دست اهل علم. اینها نمی‌روند جلوی گیشه.

آقای احمدی: حاج آقا ما دو روز است برنامه نمایش فیلم داریم.

آقای قائم مقامی: یک سؤال اینکه چرا آقای حاتمی کیا از دیده بان که قطعاً فیلم خوبی بوده به برکت نزدیکی به جبهه و شهادت و... چرا از آن باید این سیر را پیدا کنند که بیابند مهاجر را بسازند؟ خوب مهاجر آن طور شد، با اینکه شهید آوینی هم تعریف کرد و همه تعریف کردند، من چند لحظه تلویزیون را بیشتر نگاه نکردم. بعد از آن از کرخه تا راین، بعد از آن خاکستر سبز است که من شنیدم و واقعاً متأسف شدم که شما در شرایطی که جنگ بوسنی و هرزه گویند برپاست، همان طور که در دیده بان باید می‌رفتید و لمس می‌کردید آن حقیقت را، شما به عنوان رزمنده مسلمان باید بروی و ببینی و لمس کنی. شهید آوینی می‌گوید: با حقیقت شوخی نکن، دست کاری نکن. فرق دیده بان با این کار در این است.

آقای حاتمی کیا: من حق دارم به عنوان یک فیلمساز این مملکت از کسی که مدعی است سینمای دینی وجود ندارد یعنی سینما که مقوله به این عظمت می‌تواند در خدمت دین قرار بگیرد به عنوان یکی از دست اندرکاران سینما از کسی که به هیچ عنوان از کسی که هیچ کدام از کارهای مرا ندیده بلکه شنیده یا لحظه‌ای آن را از تلویزیون دیده، می‌توانم انتقاد بکنم، کدامیک از ما گناهانمان بیشتر است؟ شما که اصلاً هیچ به این مقوله کار نداشتید و الان حکم می‌دهید یا بنده که درگیرش شدم و حالا به علت غفلت



## امروز را هم با خودش حمل می کند.

اما این درد است و درمندی، و امیدوارم به حول الهی همین سمینار تأثیری بگذارد که ما کم برویم به طرف سینمای دینی.

آقای صادقی: من بیشتر می خواستم گوش کنم و چیزی یاد بگیرم ولی احساس کردم مبحثی که اینجا هست در مورد سینمای دینی نیست، در مورد سینمای ایدئولوژیک است. تمام دفاعی که ایشان کردند دفاع از سینمای ایدئولوژیک است نه دینی. در سالیان اخیر آنچه که خیلی کم وجود داشته سینمای دینی بوده. آثاری بوده که گرایش دینی داشته اند ولی این مشخصات سینمای دینی نیست؛ دلیلش هم روشن است. به نظر من یکی از مشخصات جهان سوم این است که هیچ کس در کاری متخصص نیست، اما همه افراد در همه کارها اظهار نظر می کنند. شاید تنها تخصصی که وجود دارد همین است. الان بحث، بحث هنر دینی است، هنر دینی چیست؟ به نظر بنده محصولاتی که است به طوری که باید و شاید راضی کننده نیست. این سمینار هم اگر اشتباه نکنم یکی از دلالتش همین است. چیزی که دوست داشتم عنوان کنم اینکه سینما به نظر من آنطور که باید در ذات خودش با هنر دینی زیاد آشتی ندارد، چون ذاتش ساخته شده برای موضوعات قابل لمس عینی. اگر بخواهد دنبال مفاهیمی برود درباره موضوعات غیر قابل لمس و غیر عینی، دچار اشکال می شود.

آقای طالب زاده: هنر یک مقوله نو بودن هم هست؛ یعنی آنچه ما مدنظر داریم درباره هنر و سینمای موعود، می توانیم بگوییم سینمای موجود چیزی است با این مشکلاتی که دارد و آن حد و حصاری هم که برایش قائل شدیم و تا حدی هم موفق است، اما آیا این مد نظر است؟ این آن سینمایی است که ما دنبال هستیم؟

بعد از انقلاب و بعد از بازگشت به ایران متوجه شدم که تنها نوع فیلمی که بوی نو بودن می دهد و چیزی است منطبق با این زمانه، فراتر از حتی غرب است، همان کارهای شهیدآوینی است. من حس کردم این یک عرصه جدید است و از مرز جلوتر رفته. آن سبک و سیاق و آن بیان نو بود و ما هم بعد از آن هر چه سعی کردیم شبیه به او بسازیم، مثل او موفق نبودیم. خود دین می طلبد که زبان و بیان نو باشد و چون معتقدم که اسلام حقیقت است، پس در اینجاست که دین و سینما به هم نزدیک می شوند، ما معتقدیم باید به چنین هنر و سینمایی برسیم که در شأن این انقلاب است، بیان مدرن حقایق را بیان کند، حتی با زبان تخیل ما باید به آن برسیم.

حاج آقا زم: سینمای ما تا دینی شدن خیلی فاصله دارد. پس حالا که می خواهد بشود، در حد و اجابتش لازم است رعایت شود. سینما فقط دوربین، نور و قصه نیست. سینما یک مجموعه عوامل اجرائی است در کنار همدیگر و اگر می گوییم سینمای اسلامی شبیه معماری اسلامی است، در معماری اسلامی اگر شما در نقطه ای، در رنگی و طراحی آن تفاوت با ضلع دیگرش قائل

شوید، نقص در معماری است. اگر ما تعریفمان از دین یک تعریف مجهول و یک تعریف سخت و دست نیافتنی باشد، طبیعتاً برای دست یافتن به سینمای دینی هم راه زیادی در پیش خواهیم داشت. ما باید تعریفمان را از دین دست یافتنی بکنیم. بحث نگاه ما و ایمان ما و عمل ما هم نسبت به دین همینطور است. همین که ما در یک فیلم سینمایی مظاهر ضددینی نمی بینیم. این فیلم قدمی است به سوی سینمای دینی. بنده جمع بندی بی را از صحبت دوستان کردم. اولین گام سینمای دینی این است که مظاهر فساد و منهیات الهی در آن نباشد. همانطور که آقای افخمی اشاره کردند اساساً دین در جامعه زمانی حکم می شود که حکومت دینی بوجود بیاید، حج، زکات، خمس، تمام این اعمال و آداب اسلامی تعریفش و تأثیرش بر فرد و اجتماع در یک حکومت دینی به گونه ایست و در حکومت غیردینی به گونه ای دیگر. اساساً بخش عمده ای از فقه ما و احکام دینی ما روی دوش عرف سوار است. ما در سینمای دینی که در حکومت اسلامی دارد ساخته می شود، نمی توانیم در نیت اینها خدشه وارد کنیم. وظیفه نداریم، اصلاً خارج از مسلمانیت. من نباید نیت کسی را کنکاش کنم، باید رفتار او را حمل بر صحت کنم. پس این هم گام دیگر است برای نزدیک شدن به سینمای دینی. دین واقع گرایانه ترین مکتب بشری است. این مکاتب فلسفی و ایسمهای گوناگون غربی است که نمی گذارند همه واقعیت برای بشر و انسان محقق بشود.

سینما یک ساحتی دارد و یک مقدماتی. شهیدآوینی می گفت ما باید بر تکنیک سینما مسلط شویم تا بتوانیم محتوایی را در آن قرار بدهیم که آن محتوا با این تکنیک یک حقیقت جاری و ساری بشود در سینما. لذا به نظر بنده اینکه می گویند سینما ذاتش با دین همخوانی ندارد غلط است. از دین یک چیز پیچیده و معلق می سازند. بالاخره هر انسانی یک عقیده ای دارد. آن مادی و آن کافر و آن اومانیست و آن لیبرالیست هم بالاخره یک عقیده ای دارد. عقیده اش را می آورد در سینما. این می شود سینمای ایدئولوژیک. نباید به سینمای ایدئولوژیک به عنوان یک سینمای محکوم و مطرود حمله کنیم و بگوئیم، آئی این سینمای ایدئولوژیک است. اصلاً سینمایی که بار ایدئولوژیک و بار معرفت انسانی نداشته باشند به درد نمی خورد. وقتی ما دینی داریم که برای جزئی ترین مسائل دستور دارد، چرا ما می آیم موضوعات دینی را اینقدر خاص فرض می کنیم و به سینمای دینی می گوییم که فقط دنبال آن موضوعات خاص برود، بگذاریم به سراغ موضوعات ابتدایی برود در گیر با نیازهای امروز ما بشود. □



فرید: در عین حال من نظر خودم را دارم. بنظر می‌رسد که از نظر کمی کفایت نکند.

آقای فهیمی فر: بسم ا... . ظاهراً بحث برمی‌گردد به نظام ممیزی و کیفی که لازم است این ممیزی وجود داشته باشد. البته ما سینمای دینی را نه در گذشته خود ایران به شکل مطلوبش داشته‌ایم، نه در خارج ایران. بحث سینمای دینی مبنایش برمی‌گردد به مبنای زیبایی‌شناسی، چون جوهره هنر زیبایی است. سینمای دینی ما جدای از هنر دینی ما نیست و زمانی می‌توانیم سینمای دینی را تعیین کنیم که زیبایی‌شناسی دینی را بشناسیم. تاریخ زیبایی‌شناسی گواه بر این قضیه است که معمولاً هنرمندان وارد بحث استتیک نمی‌شدند، بلکه این فلاسفه بودند که وارد بحث استتیک می‌شدند. هنر دینی شبیه بحث گرامر زبان است، هیچ‌گاه مردم جمع نشده‌اند یکجا گرامر را خلق کنند. تلکم خودبخود ایجاد شده. بعدها افرادی آمده‌اند این کار را کرده‌اند. سینمای دینی نتیجه تسلط و حاکمیت روح دینی است بر جامعه ما. وقتی مردم و روابط و مکانیزمها دینی باشد، سینما و هنر دینی خواهد شد. چون هنر آینه زلالی است بر واقعیت‌های اجتماعی، که البته با فیلتر ذهن هنرمند به گونه‌ای منتقل می‌شود.

آقای رسولی ملاقلی پور: به شخصه تعریف خاصی برای سینمای دینی ندارم و اگر در فیلم‌های لحظه‌هایی دینی وجود دارد، حسی و فطری است. در این سالها در ارتباط سینمای جنگ و سینمای دینی بحث‌های مفصلی بوده. وقتی یکجور قانون نوشته شد... یادم است، اساسنامه‌ای نوشته شد که بر مبنای آن کسانی که اعتقاد به تفکر اسلامی و سینمای اسلامی دارند حرکت بکنند. فقط می‌توانم بگویم متأسفانه حتی یک مورد هم من خودم سراغ ندارم.

دکتر احمدی: آقای ملاقلی پور آینده سینمای جنگی ما چگونه است؟ آیا می‌توانیم راز و رمز جبهه‌ها را به تصویر بکشیم؟ آقای ملاقلی پور: اگر اجازه بدهید از این صحبت‌ها نکنیم، چون دچار مشکل می‌شویم. آینده خوبی برای سینمای جنگی نمی‌بینم، مگر اینکه فیلمسازان جوان یک موج ایجاد کنند. من آمده‌ام اینجا و علاقه مندم واقعاً تعریف سینمای دینی را بدانم. آیا واقعاً داشتن روسری، داشتن لباس پوشیده می‌تواند مشخص‌کننده سینمای دینی باشد؟

آقای نادر ابراهیمی: خرافات نمی‌گذاشت که آدم‌ها رشد و به فرهنگ متعالی دست پیدا کنند. جمعیتی پیدا شد که تلاش کردند حرکت خرافی را در جامعه به وسیله دانش و استدلال سرکوب کنند و به مردم معنوتی آگاهانه ببخشند. اعتقاد ندارم این پوشش‌ها و این مسائل صوری ظاهری یعنی تعبدی، یعنی عابدنمایی، می‌تواند به معنی اعتقادات مذهبی باشد، و اعتقاد دارم کمال طلبی طهارت، ابلاغ طهارت و دریافت طهارت این کافی است. خیلی از واقعیت‌ها را نمی‌شود اینجا گفت. حالا اگر مثلاً خیال

در سومین روز هم اندیشی، ۲۹ فروردین ۷۵، پس از نمایش فیلم، تنها سخنران آقای نادر ابراهیمی بودند. سپس میزگرد با مدیریت آقای دکتر احمدی و با حضور آقایان مهرداد فرید، فهیمی فر، ملاقلی پور، سیف‌ا... داد، ابراهیمی و محسنی تشکیل شد.

## گزیدهٔ مباحث میزگرد سومین روز هم اندیشی

دکتر احمدی: از آقای محسنی که تا پایان سال ۷۴ در مراحل نظارت و ارزشیابی معاونت سینمایی وزارت ارشاد حضور فعال داشتند، درخواست کرده‌ام که در توضیح یا پاسخ دادن به مطالبی که آقای ابراهیمی ممکن است بوجود آورده باشد، توضیحاتی بفرمایید.

آقای محسنی: از آنجا که از طرف وزارت ارشاد کسی نبود، وظیفه خود دیدم که بیایم و توضیحاتی داشته باشم، دربارهٔ سخنان آقای ابراهیمی. از کارگردانهای صاحب نام کسانی بودند که با یک برگه پروانه ساخت گرفته‌اند. یعنی این اعتماد به آنها شده، فیلم‌هایشان هم ساخته شده، کارگردانهائی هم بودند که فیلمی را ساختند و بعد آمدند مجوز گرفتند. کلاً سینمای کشور از خیلی از فیلم‌ها حمایت کرده است، اما وظیفهٔ ارشاد نبوده که فیلم بسازد یا تعریف سینمای دینی را بکند. این وظیفهٔ شماهاست، آقای ابراهیمی‌ها، که بیایند تکلیف سینمای دینی را روشن کنند. این وظیفهٔ مستقیم سینمای کشور نیست که بیاید فیلمی بسازد برای سینمای دینی.

آقای احمدی: هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که در یک سمینار تکلیف سینمای دینی را روشن کنیم. ما می‌خواهیم از خودمان بیرسیم چرا اختلاف نظر داریم دربارهٔ سینمای ملی، مذهبی کشور؟ چرا یک تعریف مشترک نداریم؟ آقای فرید: من فکر می‌کنم، ریشه‌یابی کنیم از همان زاویه‌ای که آقای محسنی بحث را مطرح کردند، که چرا سینمای دینی زیاد تعریف شده اما مصادیقش را کم دیده‌ایم؟

ایشان فرمودند که سال گذشته حدود ۱۶۰۰ فیلمنامه بررسی شده که ۹ تا ۱۰ درصد آن تصویب شد. من حساب کردم روزی پنج تا شش فیلمنامه می‌شود. بعد این سؤال برایم پیش آمد که چطوری می‌شود که یک فیلمنامه که محصول ۶ ماه زحمت یک فیلمنامه‌نویس است، شورای تصویب با این محدودیت‌های که دارد، بتواند روزی شش تا فیلمنامه را تصویب و یا بررسی کند.

محسنی: اولاً یک شورا نیست. شوراهای مختلف داریم که شورای جنگ‌مون مثلاً از یازده نفر تشکیل شده. شورای کودک داریم که باز هم از متخصصین هستند. شورای بزرگسالان داریم که شامل روانشناسی و جامعه‌شناسی است.



**فهمی فر: سینمای دینی نتیجه تسلط و حاکمیت روح دینی است بر جامعه ما. وقتی مردم و روابط و مکانیزمها دینی باشد، سینمای ما و هنر ما دینی خواهد شد.**

انسانها هر کدام یک گوشه از تصویر دین را برای من روشن کردند. مرحوم شریعتی، مرحوم مطهری و مرحوم کافی. این سه نفر هر کدامشان به یک شکلهایی روی من اثر گذاشتند. من حاصل را این طور دیدم که دین، اخلاق و سیاست تنها نیست. البته هر کدامشان جزئی از دین می باشند. دین عرفان تنها نیست. دین علم و فقه و فلسفه تنها نیست. گرچه اینها هم جزء قلمرو دین هستند. دین آمیزه ای است از همه اینها. فیلم سینمای دینی در حله اول مبتنی است بر یک اندیشه جامع دینی و سؤال اصلی باید این باشد که، دین چیست؟ بعضی از فیلمها با گرایش عرفانی می خواهند بگویند عرفان دین است. من نمی توانم بپذیرم. بنظر من آدم غیر متدین نیز می تواند فیلم دینی بسازد. مثل فیلم رابرت دونیرو، فیلم ما فرشته نیستیم.

**دکتر احمدی: سؤال: آیا با رعایت حجاب اسلامی فیلم های دینی به وجود می آید یا سینمای دینی لازمه اش رعایت حجاب اسلامی هست یا خیر؟ و چطور شد که فیلم بازمانده را با هنرپیشگان بی حجاب ساخته اید؟**

**آقای داد:** من معتقدم نه با حجاب می شود به سینمای دینی رسیدنه با بی حجابی می شود. و اما بازمانده گرچه دلائلی که در واقع ما توی این کار داشتیم، اصلاً دلائل دینی و غیردینی نبود، ما داشتیم در مورد یک فرهنگ دیگری فیلم می ساختیم. آن فرهنگ زبان خودش را داشت و آداب خودش را.

**دکتر احمدی: خیلی متشکرم، آقای اصلانی شما توضیحی راجع به سؤالاتی که شده بفرمائید؟**

**آقای اصلانی:** این سؤال را دوست عزیز کردند که، با توجه به پیشینه درخشان هنر اسلامی و معماری و هنرهای تصویری یعنی نگارگری در ایران، علت محدودیت پرداخت و ضعف سینمای دینی را در کشور ما چگونه ارزیابی می کنید؟ البته عده ای می گویند که ما قبلاً سینمای دینی نداشتیم. در هر دوره ای یک دوره سوزی وجود دارد یعنی دوره قبل از خودش را می سوزاند تا خود را ثابت کند. در مورد سینمای دینی چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب فیلم ساخته شده. مثلاً آقای کیمیای فیلم ساخته. می توانم بگویم که سینمای بعد از انقلاب از سینمای قبل از انقلاب بسیار، بسیار مایه گرفته و این طور نیست که بطور کلی مسیر قطع شده است. همواره یک فرهنگ پیوسته متداوم و به هم چسبیده داشتیم. ممکن است ما حتی یک وقتی جغرافیای ملی برای خودمان نداشتیم، اما همیشه جغرافیای فرهنگی را در آن سوی چین و مدیترانه داشتیم و همیشه در حال گسترش بوده. ما هر کدام بخشی از وجوه دین را می توانیم مطرح کنیم. کسی مانند



کنید من بگویم که فلانی برای اینکه فلان سناریو من را تصویب کند، فلان مبلغی از من خواست، چه فایده ای دارد؟ مرا می گیرند و بعد هم پدرم را درمی آورند. مگر من دیوانه ام همچین حرفی بزنم؟ اصلاً همچین چیزی نبود. هیچ کس هم از من هیچ چیز نخواست از هیچ کس هم هیچی نخواست. تمام شد.

**آقای احمدی: آقای محسنی می خواهند از وقت آقای داد استفاده کنند، ولی خواهش می کنم اصلاً به موضوع شخصی برخورد نکنید.**

**آقای محسنی:** نه خیر اصلاً شخصی نیست. همین موردی که گفتید همش ممیزی، ممیزی. آقای کیارستمی که این همه کارهایشان را تأیید می کنید فقط با یک ورقه که آوردند کارشان را ساختند. من نمی دانم این مشکلات از کجا ایجاد شده، حداقل مشکل خودتان را بگویید. البته در استاد بودن اصلاً شکی ندارم و من نیز از خودتان تأثیر گرفتم؛ ولی استاد بودن این نیست که با قدرت کامل حرف بزنید. حتی بعضی اوقات می توانید حرف بزنید و خیلی تأثیر بگذارید. شما می آید خوب حرف می زنید و همه تحت تأثیر قرار می گیرند و آخر سرهم دست می زنند و می خندند...

**دکتر احمدی:** نه در این مسیر ادامه ندهید.

**آقای محسنی:** نه اجازه بدهید. من فقط می خواستم جواب سؤال را بگیرم این مشکل ممیزی چی هست؟ حداقل بدانیم که پس فردا که خواستیم به اصطلاح باهاش یک برخورد مثبت داشته باشیم، دیگر بدانیم چه کار بکنیم.

**دکتر احمدی:** خوب آقای داد شما صحبت بفرمائید.

**آقای داد:** روز قبل از عید بود که به من گفته شد چنین سمیناری در زمینه سینمای دین هست. بعد هم یک نامه فرستادند که شما هم اگر می خواهید بیائید یک صحبتی بکنید... ما با یک پدیده ساخته شده مواجه نیستیم که حالا اول پدیده را بخواهیم آنالیز بکنیم، بگوئیم سینمای دینی، یک، دو، سه، ... ما بررسی کردیم اینها بود. چنین چیزی وجود ندارد. ولی می توانیم سؤالاتی را مطرح کنیم. من خودم با انسانهایی بزرگ شدم که این



## اصلائی: ما هر کدام بخشی از وجوه دین را می توانیم مطرح کنیم.

آقای اصلائی: من در گوشه‌ای از فیلمهای کیمیاوی و کیارستمی سینمای دینی را می بینم. سؤال شده: آیا سینمایی که صرفاً عاطفه و احساسات تماشاگر را نسبت به یک موضوع احساسی و انسانی برانگیزد یک سینمای دینی محسوب می شود؟ اگر جواب مثبت است که چه احتیاجی به این هم اندیشی است؟ این بحثها همه بر سر هنر سینماست، جوهر سینماست، نه درباره صنعت سینما. صنعت سینما در حال رشد است و پیشرفت می کند. سینمای گیشه‌ای را هم به ارتباط تعریف کرده اند، که اصلاً ارتباط نیست. ارتباط اصلاً کلمه اش دوجانبه است. همانقدر که یک فیلمساز عمل می کند بیننده هم در مقابل آن باید بتواند عمل کند. ولی وقتی که یک جنبه هست تمام فشارهای ذهنی و وجودی و نفسها و نیازهایش را این مینا قرار می دهد، تا از آن نیازها بتواند خودش را تحمیل کند. این سینمای احساسی نیست. این سینمایی است سلطه جو.

دکتر احمدی: آقای ملاقلی پور به عنوان حسن ختام نظرات خود را بفرمائید و حتی یک جمع بندی هم بکنید.

آقای ملاقلی پور: نه، کار سختی است. یک چیزهایی می خواستم بگویم کلاً منصرف شدم. فقط می توانم یک سؤال از همه بکنم، که حضرت عباسی چقدر دغدغه سینمای جنگی داریم؟ آیا خدا و کیلی دغدغه سینمای دینی داریم؟ دکتر احمدی: فکر می کنم همین خودش جمع بندی بسیار خوبی باشد.

آقای داد: زمان این فرارسیده که این باب گفتگوی جدی بین مسئولین سینمایی و دست اندرکاران امور سینمایی به هر حال باز بماند، بلکه از این وسط امثال من که خیلی هم مطلبی به اصطلاح بلد نیستم یک چیزی از مسئولین یاد بگیرم، یا بعضی از مسئولین از بعضی از اساتید بزرگوار مثل آقای ابراهیمی مطلبی یاد بگیرند. چون سینما مال این مملکت است و همه ما مال این مملکتیم. دو نفر آدمی که انشاءالله با یک نیت آمده اند روی کار، حالا ولو اینکه در دو طرف میز هستند، طبعاً باید شئونات همدیگر را رعایت بکنند. من معتقدم که باید روی این جور مسائل به جای اینکه شعاری فکر بکنیم اول جامع نگاهش بکنیم. ببینیم کارکردهای مثبتش چه بوده؟ به هر حال امیدوارم دوستان وظیفه جمع بندی را در ذهن خودشان به عهده بگیرند.

دکتر احمدی: خیلی متشکرم از حضور و مشارکت شما در این بحث. فردا در واقع تواناییها و قابلیت‌های سینمای ایران در ارائه مفاهیم دینی مطرح خواهد بود که سخنران اصلی جلسه ما هم خود آقای زم خواهد بود، به علاوه مقاله‌های دیگری که عرضه می شود و میزگرد. □

## ملاقلی پور: آینده خوبی برای سینمای جنگی نمی بینم، مگر اینکه فیلمسازان جوان یک موج ایجاد کنند.

کیارستمی بخش انسانی و بخشی مثل آقای ایکس فیلم هایی را در آن ایشار و شهامت در جبهه می بیند و کسی مانند من هم آن را در تاریخانه 'دامغان' می بیند. اینها همه با هم، دست در دست هم، یک جامعیت دینی را از یک جامعه مطرح می کند.

آقای فرید: هر کدام از آقایان تعریفهای خاصی را دادند هم از هنر، هم از دین و تعاریف یکخورده باهم تفاوت داشته و چگونه می توان این تعاریف را جمع کرد و به نتیجه رسید؟ البته می دانید که الزماً قرار نیست به نتیجه ای برسیم. هم اینکه تعاریف ارائه بشود، داریم هم اندیشی می کنیم. اگر سینما را بتوانیم سه وجهش را مورد توجه قرار بدهیم، چه وجه رسانه‌ای، چه وجه هنری، و چه وجه صنعتی ... سینما در معنای رسانه‌ای می دانید در وجوه تبلیغی خیلی مؤثر است و این چیزی است که در این پانزده سال سیاستمدارهای ما خواسته اند از این وجه استفاده کنند و برای دین از وجوه دیگر کوتاهی کرده اند. فکر می کنم که تأکید روی این وجه باعث شده که آن سینمای دینی دروغین بوجود بیاید. به گمانم سینمای دینی به هیچ وجه سفارش پذیر نیست.

و به هیچ وجه تزریقی نیست. اگر از وجه صنعتی به سینما نگاه کنیم ما سینمای دینی نخواهیم داشت کما اینکه ریاضیات دینی نداریم. ریاضیات اسلامی و فیزیک و شیمی اسلامی نداریم و در شأن دین نیست که در این مقوله بخواهد وارد شود. دین در واقع طریقی است برای رسیدن به حقیقت و سعادت و می توانیم به این نتیجه برسیم که دین و هنر با این زاویه دید، مکمل یکدیگر هستند و می توانید ما را به دریافت حقیقت و آن زیبایی مطلق که خداوند است برسانند.

آقای فهیمی فر: سینمای دینی مانند هنر دینی فقط یک طیف است. ما باید تعبیری از سینمای اسلامی داشته باشیم. در دل سینمای دینی یک معنی خاصتری را باید از سینمای بدهیم به نام سینمای اسلامی. هنر در نفس دینی است و زیباترین صورت پرستش است که انسان می تواند آنرا به ظهور برساند. سینمای دینی و هنر دینی آن هنری است که منجر به یک تربیت دینی باشد منجر به یک تحول دینی بشود. و سینمای دینی در کشور ما واقعاً اتفاق نیفتاده است. چرا که اگرچه تجربیاتی هم اتفاق افتاد در ژانرهای مختلف ولی مجموع این تجربه‌ها منجر به یک مکتب شناخته شد، نیست.

شما به دین در ادیان باستانی نگاه کنید. دین آغشته شده به تمامی رفتار عمومی و تمامی مکانیزمهایی که اجتماع به شاه لوله‌های آن استوار است.

سینمای دینی جدا از سینمایی است که موضوعش دینی باشد، و شرط آن این است که فرم دینی داشته باشد که منجر به یک تربیت دینی بشود.



**آقای افخمی:** سؤال شده که، چرا به طور مشخص بحث تواناییهای سینمای ایران در مفاهیم دینی را شروع نمی‌کنید؟ اگر سینما را به عنوان رسانه در نظر بگیریم، در حکومت دینی، سینمایی که تشکیل می‌شود دینی است. یعنی رسانه ای است که در معجزا و در بستر یک حکومت دینی بوجود آمده و فعالیت می‌کند و در نتیجه به شکل رسانه جامعه ای است که یک حکومت دینی را تشکیل داده. تعارضاتی که امروز سینمای ما به آن دچار است مربوط به اینست که ما در اصل مسئله، یعنی تشکیل حکومت دینی هم هنوز مشکل را نتوانسته ایم حل کنیم. یعنی مسئله حکومت کردن در چارچوب دین در دنیای امروز. این تعارضاتی بوجود می‌آورد که هم انعکاس سیاسی دارد، هم

در چهارمین و آخرین روز هم‌اندیشی، ۳۰ فروردین ۷۵، پس از نمایش فیلم، آقایان تقوایی، مرعشی، حر، عالمی، جوزانی و راعی سخنرانی کردند. سپس میزگرد با مدیریت آقای دکتر احمدی و حضور آقایان زم، اصلانی، تقوایی، جوزانی، افخمی، عالمی، سجاده چی و ابراهیمی تشکیل شد.

## گزیدهٔ مباحث میزگرد چهارمین روز هم‌اندیشی

**آقای تقوایی:** هر هنری با ماتریال مخصوصی کار می‌کند. هر هنری ابزار خودش را دارد و گونه هنرها در ساخت خودشان که متفاوت نیستند، ابزارشان تفاوت می‌کند. ابزار نویسنده کلام، قلم و کاغذ است. فیلمساز دوربین دارد و ... نکته دیگر مسئله سلیقه مردم است. اینکه فیلم را راحتتر تماشا می‌کنند تا اینکه کتاب بخوانند، صحیح نیست. اگر یک وسیله بیانی یا یک چیزی در جامعه رشد می‌کند، دلیل نابود کردن چیزهای دیگر نیست. مگر در گذشته چند هزار نفر کتاب می‌خواندند که حالا نمی‌خوانند؟ تیراژ کتاب در آن موقع چقدر بوده که حالا نیست؟ کسی که به کتاب خواندن علاقه دارد همیشه کتابش را می‌خواند و کتاب هم برایش چاپ می‌شود. این صحیح است که آموزشهای بشری، آموزشهای سهل الوصول تری هستند، ولی من گمان نمی‌کنم که باعث تنبلی ذهن شوند. همچنانکه یک کتاب خوب تفکر برانگیز است، یک فیلم خوب هم تفکر برانگیز است.

**آقای عالمی:** طبیعی است که هر آرشیوتیک بخواهد مثالی بزند، تمام محور عالم را وصل می‌کند و به آرشیوتیک و معماری، و وقتی یک شاعر حرف می‌زند همه چیز را به شعر می‌کند. من هم در وادی سینما نفس می‌کشم، گاهی اوقات لازم است که اغراق کنم. باید بگویم که بدون آنکه به قداست و ساحت قلم بی‌احترامی کنم، می‌گویم که در قرن اخیر سینما بر افکار عمومی مردم بیشتر تأثیر گذاشته است.



جنبه‌های اجتماعی دارد و هم در مسایل هنری منعکس می‌شود. پس سینمای دینی گرفتار همان مشکلاتی است که حکومت دینی در دنیای امروز گرفتار آن است. یعنی اگر ما ماشین حکومت را از غرب گرفتیم، اصل تفکیک قوا را از غرب گرفتیم و سعی می‌کنیم با بسیاری از خصوصیات این تکنولوژی که از غرب آمده کنار بیاوریم و تعارضاتی پیدا می‌کنیم، در سینما هم به نحو دیگری این تعارضات ایجاد می‌شود به خاطر اینکه وسایل اصلی و تعریف

شب ببینید در ایام محرم تلویزیون چه پخش می‌کند؟

**آقای تقوایی:** ما اینهمه مراسم زیبای سینه زنی در گوشه و کنار مملکتان داریم، شما صبح تا



سینما در ابتدا از غرب آمده. همه مشکلات اصلی سینمای امروز ایران انعکاس مشکلاتی است که به طور کلی اداره جامعه در چارچوب دین در دنیای امروز پیدا می کند. من تصور می کنم که اگر ما سینما داریم، بخاطر شجاعت امام و بخاطر حرکتی است که ایشان در اول انقلاب قاطعانه انجام دادند و سینما را از این مرحله که بطور کلی منع و حرام به حساب آید، نجات دادند. شاید ما فکر نمی کنیم این نیاز وجود داشته باشد که با سینما کنار بیایم و خودمان را با آن منطبق کنیم ولی دیر یا زود ما باید سینما را به یک شکل خیلی کلی و جدی حل کنیم و این به عهده رهبران جامعه است، یعنی همان کسانی که به لحاظ سیاسی هم مسئله حکومت را در شکل کلی آن حل بکنند. اگر بتوانند این موضوع را باتمام ابعادش درک کنند که بخش مهمی از قدرت سیاسی به رسانه ها منتقل می شود، حالا شاید این ضرورت درک شود که تعیین احکام سینما و محدوده های سینما به نحوی که این هنر یا رسانه های تصویری به طور کلی (که تلویزیون هم می تواند جزئی از آن باشد)، یک ضرورت قطعی است.

آقای تقوایی: سئوالی هست در مورد سریال دایی جان ناپلئون. من زمانی که این سریال را ساختم جمعیت ایران چهل میلیون نفر بود، ولی تا امروز ۷۰ میلیون ایرانی همراه این داستان آمده و شخصیت های این داستان به شخصیت های خانوادگی تبدیل شده اند. آیا مردم مملکت ما که می گویم ملت دینی، همین ملتی نیستند که این فیلمها را می بینند؟ گاهی یک نکته ای در فیلم مطرح می شود که بعداً باید دنبال شود، بیننده حداقل باید به اندازه طول مدت یک فیلم صبر کند و بعد اظهار نظر کند. اگر آن صحنه روضه خوانی در فیلم دایی جان ناپلئون هست مگر چیز خلاف واقعیت است؟ وقتی حضرت امام می گفت آخوند طاغوتی منظورش کی بود؟ همان که من در فیلم نمایش دادم. از آنطرف وقتی شخصیت واقعی مذهبی را بخوایم ببینیم، چرا به مش قاسم نگاه نمی کنیم؟ او مذهبی ترین پرسوناژ تاریخ سینمای ماست.

[در اینجا آقای حجة الاسلام زم سخنرانی خود را ایراد فرمودند.]

آقای ابراهیمی: آنچه حاج آقا زم گفتند بسیار حساس و تعیین کننده و معتبر است. اما این مهم است که آستینها را بالا بزنند و راه را برای پیدا کردن این اندیشه آزاد منشانه سازنده باز کنند. اما آنچه که در پایان بحث گفتند. که تشخیص دینی بودن و دینی نبودن اثر را به بینی و سلامت کافی بینی فرد واگذاشتند، باز مشکلات را همچنان باقی می کند. ما هر روز مسئولانی در ممیزی خواهیم داشت که سرما خورده اند و نمی دانند. بو می کشند، بو نمی کنند؛ بو می کنند، بو را حس نمی کنند. اصلاً بویی حس

نمی کنند تا بگویند دینی است یا غیر دینی. می گویند بو ندارد، برو کنار، حذف شده ای؟ اگر بشود که حضرت حجة الاسلام زم بورا از حالت فردی خارج کنند و قانونمندی عام به آن بدهند و آن را کارکردی کنند، تاریخ هنر معاصر ایران سپاسگذار ایشان خواهد شد. بیان این مسئله که عرف دینی بخش معتبری از دین است یعنی «فرزند زمان خویش باش» اصل است برای اسلام پویا و زنده، بیانی است بسیار اساسی، عمیق و حساس و مشکل گشا که حضرت حاج آقا زم فرمودند. اما ما که زورمان نمی رسد به عوامل و کارگزاران سینمایی نظام این را بفهمانیم که باید به عرف دینی احترام بگذاریم! حاج آقا زم، شما که قدرت دارید، موقعیت دارید، همراهان قدرتمند دارید، لااقل بکشید که این مسئله را به کارگزاران بقبولانید که عرف دینی بسیار اعتبار دارد، قبل از آنکه موفق شوند به بهانه های مختلف صدمه ای جدی به بدنه فرهنگ ملی ما بزنند.

آقای جوزانی: بحث حاج آقا زم بحث جالبی بود، منتهی نکات مبهمی که من در آن دیدم، می خواستم از ایشان سؤال بکنم که این عرف را باید یک گروهی تعیین بکنند یا اینکه عرفی که در جامعه حاکم است در زمان و مکان ما؟ من می خواستم بگویم در جامعه ایده آلی که شما می گوید چه کسانی این عرف را تعیین می کنند؟ آیا باز هم چند جوان ۲۴-۵ ساله برای ما تعیین تکلیف می کنند، یا اینکه ضوابط دیگری باید بر آن حاکم باشد؟

آقای زم: من فکر می کنم سئوالات دوستان متأثر از نارساییهایی است که در گذشته و حال در بدنه تصمیم گیری سینمای ما وجود داشته و دارد به هر حال مشکلات اجرایی در هر بخشی از بخشهای اجتماعی و اقتصادی کشور وجود دارد. دانشگاهها، بهداشت و درمان، اقتصاد و هفت، کتاب، مطبوعات، موسیقی و هر کدام مشکلات خاص خودش را دارد، تمامی این مشکلات در درجه اول ناشی از دست اندرکاران و مسئولان آن کاری است که



عهده دار آن کار هستند.

آقای تقوایی: حاج آقا [زم] حرف بسیار درستی زدند. همچنان که طبیبها محرم مردم هستند، چرا فیلمسازها که با روان مردم سر و کار دارند، نباشند؟...

آقای زم: ... من چنین چیزی نگفتم و اساساً این تصور صحیح نیست. چون فردا سمیناری هم موسیقیدانها تشکیل می دهند و می گویند، ما هم باید مثل دکترها محرم بشویم و قصه نویسها و شعرا و... من گفتم ساختار نظام سینمایی ما می تواند همچون ساختار سازمان نظام پزشکی باشد...

آقای تقوایی: البته منظور من از آن حرف برداشت هیستریک نبود. حرف من درون کاوی مسائل یک فیلم که منجر به شخصیت پردازی صحیح می شود، است.

متأسفانه مسئولیت نشناسی، تنبلی، کم کاری، غرض ورزی در محیط کار، دیکتاتوری و تنگ نظری از جمله عواملی مشکل زا هستند. عمده نارسائیهها به ناتوانیهای خود ما برمی گردد. اگر هر کسی کاری را که برعهده دارد درست انجام بدهد که مشکلی بوجود نمی آید. آنچه مادر این نشست در پی آن هستیم رسیدگی به مباحث نظری و کاربردی سینمای دینی است. از این رو مشکلات اجرایی موجود نباید ما را از پرداختن به این بحث اساسی بر حذر بدارد. البته باید در نظام ارزشی یک خط سبز برای انسانهایی که کار و تلاش ویژه می کنند وجود داشته باشد.

پاسخ سؤال آقای جوزانی، اینست، وقتی ما می گوئیم عرف یعنی حد متعارف و غالب در جامعه، یعنی مدح و دم ما بر مبنای آراء کسانی که اهل افراط و یا تفریط هستند نمی باشد.

منظور من از این عنوان (عرف دینی) یک منظور فقهی است. عرف یعنی آن بخش اعظم و غالب جامعه که اگر چیزی را بد بدانند و چیزی را خوب بدانند، اسلام و فقه ما به آن احترام می گذارد و ما در جای جای فقه شیعه اعتبار و احترام به این عرف را مشاهده می کنیم. عرف دینی در سینما می تواند شامل آن وجه غالب از

مردم که حضورشان می تواند سینمای سالم ما را به یک ثبات بکشاند بعنوان مثال، فیلم آدم برفی بر اساس یک فهم عرفی، فیلم مثبتی است؛ یعنی کسانی که از بزرگان و آحاد اجتماعی این فیلم را دیده اند، عمدتاً آن را بی ضرر و پر نفع می دانند در حالی که جمع ممیزی هنوز به این نتیجه نرسیده است. البته این در صورتی است که ما رفیق بازی و گروه گرایی را در این قبیل اظهار نظرها دخیل ندانیم؛ خب در این صورت که تقابل بین پنج، ده یا پانزده نفر فرد با نگاه خاص، با عرف بوجود می آید، ما می گوئیم در اینجا بر عرف دینی ملاک است. بله، اگر از نظر کارشناسی دینی و سیاسی که نوعاً باید توسط خبرگان صورت پذیرد یک اثر هنری و فرهنگی دارای اشکال بود، این مسئله را نمی توان نادیده گرفت. مثلاً در مورد فیلم آدم برفی هیچ اشکال تکنیکی به کار وارد، نیست ولی افرادی که در ابتداء ساخت به آن اشکال فقهی و شرعی وارد کردند ولیکن چون خوشبختانه، این مسئله از نظر کارشناسی مورد دقت قرار گرفته بود، آن برخوردها و جوسازیهای منفی نتوانست مؤثر واقع شود. از نظر سیاسی هم کارشناسان خبره سیاسی در امور داخلی و خارجی این نوع آثار را بنفع سیاستهای نظام می دانند، مشخص نبودن جایگاه عرف دینی در سینما، این قبیل آثار را همیشه با خطر مواجه خواهد ساخت.

البته این حرفها دلیل بر این نیست که «آدم برفی» یک فیلم بی اشکال است ولیکن اشکالات جزئی آن مانع نمایش آن نیست.

سؤال: میزان دخالت دولت در سینما تا چه حد باید باشد؟ بنده

قبلاً در این مورد اظهار نظر کرده ام ولیکن اجمالاً عرض می کنم تعریف دولت در جامعه اسلامی با تعریف دولت در سایر جوامع و فرهنگها متفاوت است، در جمهوری اسلامی دولت و ملت بر خوردار از یک خاستگاه هستند و هریک دارای مسئولیت مشخصی هستند. به عبارتی آنچه را که مردم باید انجام بدهند مشخص و آنچه را که دولت باید انجام بدهد معین است؛ یعنی سیاستگذاریها و برنامه ریزیها و سرمایه گذاریهای کلان با دولت است. بحث نظارت و تعیین خط مشی هم در دل همین وظایف دولت نهفته است. یعنی بی شک نظارت دولت در همه بخشها وجود خواهد داشت و چیزی را که بنده به عنوان سازمان نظام پزشکی مثال زدم، گویای یک سازمان کامل است که نقش دولت، تخصص، نظارت همه چیز در آن روشن است، آنچه امروز موجب آزدگی سینماست مشخص نبودن تعریف نظارت و سلیقه ای اعمال کردن آنست.

سؤال: مسؤول اندیشیدن در سینما فیلمساز است یا دولت؟

آقای زم: این حقی است که نمی توان اختصاص به فرد و کسی خاصی داد و از دیگری سلب کرد. به نظرم فیلمساز و دولت هر دو می توانند در ارتقاء اندیشه در سینما مؤثر باشند.

آقای تقوایی: رادیوی ما، تلویزیون ما، اینها عبارتند از یک میز و یک میکروفون و چند جلد دیوان شعر. هر که از راه می رسد این





آقای زم: این قضاوت قدری غیر منصفانه است عمده فیلمهای حوزه مرتبط با مسائل دینی است و فیلم آدم برفی یک فیلم سالم و غیر شعاری در جهت ارائه مفاهیم ارزشمند سیاسی، که امروز این مسایل، مسایل دینی ماست. اساساً اندیشه پشت ساخت آدم برفی همین است. ملت ما یک ملت ضد آمریکایی است. سالهای سال است که می‌گوییم مرگ بر آمریکا و ما در آدم برفی خود باختگی و خود فروختگی و تن فروشی و ذات یک آدم را در برابر دشمنان ملت و اسلام نشان می‌دهیم که چه جوری حاضر است برای رسیدن به یک هوی و حوس از نوع آمریکایی، اینچنین خودش را در برابر عناصر خارجی و ضد ملی به ذلت درآورد. بله، فیلم آدم برفی فیلمی آرام دار و یاد در موضوعی مثل غیب، بهشت، جهنم، روح، شیطان نیست، ولی از نوع سینمای اجتماعی است که می‌تواند یک سینمای سالم اسلامی باشد. این به معنای تأیید مطلق و درست و بی‌عیب بودن صد در صد فیلم نیست، اما در مجموع این فیلم، فیلم مفیدی است برای جامعه ما. لذا ما هم فیلم مستقیم دینی و هم فیلم غیر مستقیم دینی ساخته ایم.

... شما ۱۰ سال پیش این مملکت را نگاه کنید و ببینید که چه کسانی در عرصه کار فرهنگی کار می‌کردند. بچه مسلمانهایی که جرأت نمی‌کردند از جلوی فلان اداره رد شوند. کجا پناه آوردند، آموزش دیدند و رشد کردند. آثار اولی و دومی خود را کجا چاپ کردند و ساختند. این نمک نشناسی است که امروز عده‌ای که آن دوران سخت را پشت سر گذاشته‌اند، بی‌چشم و رویی می‌کنند. دین ما به ما می‌گوید که هر کسی از مخلوق تشکر نکند در مقابل شکر خداوند هم کم می‌آورد. چه اشکال دارد که فلان فیلمسازی که الان به یک موقعیتی رسیده است برگردد و بگوید که من زمانی در یکی از کانتینرها در حوزه هنری فیلمساز و قصه‌نویس شدم. اینکه ما وقتی به یک جایی می‌رسیم دیگر همه چیز پشت سر را خراب می‌کنیم و باد در غبغب انداخته و گذشته خودمان را فراموش می‌کنیم، درست نیست و از نظر اخلاق انسانی و اسلامی مذموم است.

نکته‌ای که آقای تقوایی اشاره کردند که گفتند فیلمسازها باید مثل دکترها محرم بشوند. من چنین چیزی نگفتم و اساساً این تصور صحیح نیست. چون فردا سمیناری هم موسیقیدانها تشکیل می‌دهند و می‌گویند، ما هم باید مثل دکترها محرم بشویم و قصه‌نویس‌ها و شعرا و... اگر چنین بگویم دیگر چیزی در جامعه باقی نخواهد ماند.

من گفتم ساختار نظام سینمایی ما می‌تواند همچون ساختار سازمان نظام پزشکی باشد، یعنی یک سازمانی که دخالت، نظارت، سرمایه دولتی، تخصص و... همه چیز در آن تعریف

دیوان را باز می‌کند، یک غزل سعدی و حافظ را با غلط برای ما می‌خواند. بدون اینکه هیچ احساس مسئولیتی در خودش بکند که این رادیو و تلویزیون زبان یک ملت است. وقتی قرار است حافظ در تلویزیون خوانده شود، پس باید درست خوانده شود. این مسایل کلی و اساسی فراموش شده. هیچکس مخالف این نیست که روز تاسوعا یا عاشورا فیلم مذهبی پخش شود، ولی ما می‌آییم و برعکس سینماها را تعطیل می‌کنیم. ما اینهمه مراسم زیبای سینه زنی در گوشه و کنار مملکتمان داریم، شما صبح تا شب ببینید در ایام محرم تلویزیون چه پخش می‌کند؟ ما اینهمه نوحه خوان خوش صدا داریم. چه اشکالی دارد یک جوان فیلمساز ما این مراسم عاشورا را یک ضبط کامل تلویزیونی بکند و پخش شود؟ این عمل حتی یک بار هم تجربه نشده است. سیستمهای دولتی ما بچه‌ها را دارند به طرف چیزی هل می‌دهند که از دوره حافظ به آن می‌گویند ریا، چون یک انسان وقتی زبانش متوقف شد ناچار است که به ریا متوسل شود. اخلاق وابستگی مستقیم به مذهب دارد، ولی در تلویزیون یا سینمایی که رابطه پدر و دختر، رابطه پسر و مادر، رابطه برادر و خواهر، رابطه زن با شوهر ممنوع است، چگونه می‌شود فیلم خانوادگی ساخت؟ حاج آقا حرف بسیار درستی زدند. همچنان که طبیعتاً محرم مردم جامعه ما هستند، چرا فیلمسازها که با روان مردم سرو کار دارند، نباشند؟ هم از نظر شرع و هم از نظر عرف تجسس در مردم کار نکوهیده‌ای است، ولی وقتی کار به حرفه من مربوط می‌شود وظیفه من می‌شود که تا اعماق روح پرسونازها و حتی اطاق خوابها بتوانم تجسس کنم؛ برای اینکه به مردم آموزش بدهیم، برای اینکه به زنها و شوهرها نشان بدهیم خلوتشان چگونه باید باشد. ما در جهت ساخت فیلم مذهبی با مشکلات بسیاری از این گونه مواجه هستیم. چطور می‌توانیم از حضرت عباس فیلم بسازیم ولی خود حضرت را نشان ندهیم؟ سینما یک هنر دیگری است که با ادبیات تفاوت دارد. ممکن است یک کسی پیدا شود و بالاخره در یک فیلم راه حلی پیدا کند ولی فیلم دوم چه؟ و این موارد یکی دو تا نیستند. اگر ما می‌خواهیم سینمای مذهبی داشته باشیم باید شرایط کارگزاری سینمای خودمان را در وهله اول درست کنیم. ما اول باید بتوانیم فیلم خوب بسازیم تا بعد یک فیلم مذهبی خوب بسازیم. از جهت اقتصادی هم اگر نگاه کنیم، من قول می‌دهم که درآمد سینمای ما از درآمد نفت ما می‌تواند بیشتر باشد. مگر در هالیوود از درآمد اسلحه سازی بیشتر نشده است؟

سؤال: با توجه به اینکه حوزه هنری که تولید کننده فیلم است در هیچکدام از فیلمهایی که تولید می‌کند نشان یا معنی دینی وجود ندارد. مثلاً آدم برفی و...



معین دارد.

که این ذهن که به دنبال ظرفی می گردد، مظهر و خودش را پیدا کرده باشد. ولی نمی شود که مثلاً عده ای در نظام ما تصمیم بگیرند که فیلم دینی وجود بیاید.

انسانهایی در آن سینما یافت می شوند، تلاشهایی می کنند برای بوجود آوردن آن سینما و وقتی آن سینما به وجود آمد آن وقت عده ای آن را دسته بندی می کنند. تئوری روی آن می نویسند و می گویند این نوع سینما، سینمای دینی است.

آقای تقوایی: معمول هر مراسمی اینست که در پایان یک جمع بندی بکنند و یک نتیجه گیری داشته باشند. ضمن اینکه این یک مورد حادی در حرفه ماست و فکر می کنم در آن تأخیر شده و سالها پیش این جلسات بایست برگزار می شد که تا بحال خیلی از مشکلات پیش نیامده باشد. شاید بهتر این بود که تمام جمعی که دست اندر کار این جلسات بودند یک جلسه خصوصی بگذارند و

تقوایی: البته منظور من از آن حرف برداشت هیستریک نبود، حرف من درون کاوی مسائل یک فیلم که منجر به شخصیت پردازی صحیح می شود است.

آقای زم: سؤال: حدود ۷ سال پیش رییس جمهور در باب ازدواج موقت جوانان مطالب مبسوطی بیان نمودند که بشدت به برخی گران آمد، در صورتیکه اگر صحیح اجرا شود جلوی فساد و انواع انحرافات را می گیرد و حالا آیا می توان به عنوان کاتالیزور صحنه هایی از ازدواج موقت را در فیلمها گنجانند تا این حالت شرم بی جهت از بین ببرد؟ اگر چنین شود، لایه همان کاری را می کنند که با رییس جمهور کردند.

جواب: پاسخ این سؤال در بطن خودش وجود دارد، بهر حال آنچه که مسلم است جامعه ما، یک جامعه روبه رشد است و



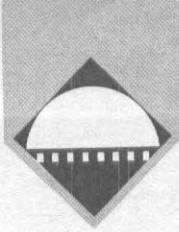
## رتال جامع علوم انسانی

همینطور که آقای ابراهیمی پیشنهاد کردند یک بیانیه و یک قطعنامه ای که حاصل همین برخوردها و جلسات هست را چاپ کنند. این باعث می شود که کسانی که خارج از این بحث بودند، اظهار نظر کنند و نظرات جدید جمع شود.

[لازم به ذکر است که گزارش جمع بندی هم اندیشی «دین از چشم سینما» در صفحات قبل، در همین شماره آمده است - نقد سینما]

امیدواریم این رشد در عرصه مسایل فرهنگی، جدی تر از بقیه بخشها ظهور پیدا کند و اسباب اجراء مقررات کامل اسلامی فراهم شود.

آقای جوزانی: سؤال شده که، آیا در کشور ما فقط با سینمای واقع گرا می توان دین را در اذهان مردم جای داد یا اینکه بایستی از سبکهای مختلف سینمایی اعم از امپرسیونیسم، سوررئالیسم و... استفاده کرد؟ در سینمای هالیوود می توان سینمای دینی را ارائه داد، می شود مسایل دینی را مطرح کرد، ولی نمی توان سینمای دینی را بوجود آورد. سوررئالیسم هم خودش مسئله است. یعنی آن سیالیت ذهن یک مسئله دیگری دارد، مثل دادائستها که خودشان خودشان را نفی می کنند. پس با این «ایسم ها» می شود تبلیغ دین کرد، ولی نمی شود سینمای دینی بوجود آورد. فقط در صورتی می شود سینمای دینی بوجود آورد



نوشته زیر بازتاب هم اندیشی «دین از چشم مینما» در یکی از نشریات خارجی (لوموند) است، که به طور کامل و بدون حذف و اضافه ارائه می شود. بدیهی است که بسیاری از مطالب یاد شده نه تنها مخالف نظرات و اهداف «نقد سینما»، بلکه حتی مخالف با واقعیت موجود است.

نقد سینما

## کارگردانان

و

## علمای مذهبی ایرانی

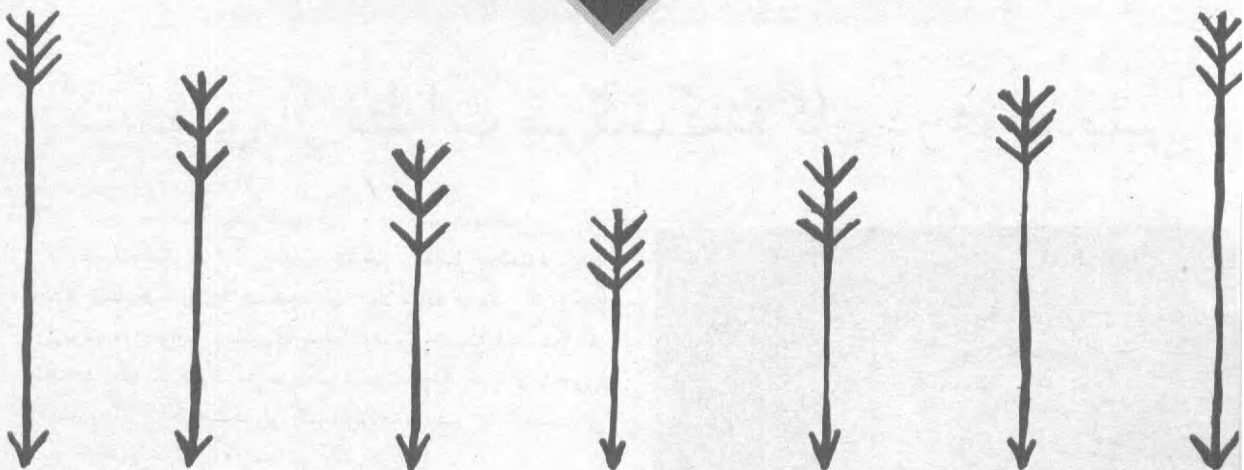
## درباره سینمای دینی بحث می کنند.

داستان یک دختر مسیحی است که به قیمت از دست دادن هویت خود و تحمل مشکلات، بالاخره می تواند با مرد مسلمانی که دوستش دارد، ازدواج کند.

در طول چهار روز سمینار، آنچه نمایش داده شده است، شامل سکانسهای از فیلم ده فرمان سیسل ب. دمیل، راهبه اثر ریوت و حتی آخرین وسوسه مسیح بوده است. در ضمن یک بحث که گاهی بسیار تند و بی پروا درباره سیاست فرهنگی دولت میان مذهبیون، کارگردانان و سیاستمداران درمی گرفت، یک نکته مشترک وجود داشت و آن این که جمهوری اسلامی ایران، بعد از هفده سال، حتی یک فیلم الگوی دینی نساخته است. چرا؟ جایی که انتظار می رفت، درباره عدم امکان نمایش مقدسین از طریق تصویر بحث شود. زیرا علمای اسلام، هر نوع مصور کردن چهره پیامبران را منع کرده اند. ما خود را در برابر نظریه های متعدد و بسیار دور از هم می یابیم. حتی حجت الاسلام قائم مقامی، ضمن خطابه خود درباره مضرات سینما می گوید، حداقل ضرر این کار، این است که شما را از عبادت بازمی دارد. در عوض برای بقیه، مسأله اصلی این است که معنای سینمای دینی یا به طور اخص، سینمای اسلامی چیست؟

در جمهوری اسلامی، گردهم آوردن روحانیون، منتقدان و کارگردانان برای بحث درباره عدم موفقیت سینمای دینی، کار سهل و ساده ای نیست.

پس از هفده سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، کارگردانان، علمای مذهبی و تحلیل گران اسلامی برای بحث درباره سینمای دینی، گرد آمده اند. این گردهمایی و مباحثه به مناسبت سمیناری که از ۱۵ تا ۱۸ آوریل (۲۷ تا ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۵) توسط مرکز پژوهشهای سینمایی حوزه هنری برگزار شد، انجام گرفته است. حوزه هنری وابسته به سازمان قدرتمند تبلیغات اسلامی است که تحت نظر رهبر انقلاب، حضرت آیت ا... خامنه ای، مستقل از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و میزبانی دولتی فعالیت می کند. حوزه هنری، فیلمهایی ساخته است که از نظر مذهبی، مشروعیت دارند، از جمله فیلمهای درباره جنگ. حوزه هنری، همچنین در پی تولید فیلمهای جسورانه ای مثل آدم برفی، ساخته داوود میرباقری است. این فیلم که پایه های خرافاتی جامعه را می لرزاند، داستان مردی است که خود را به شکل زن درمی آورد تا بتواند از طریق ترکیه، ویزای آمریکا بگیرد. فیلم دیگر، دیدار ساخته محمدرضا هنرمند،



یکی گروه جوان بی تجربه، نه فقط در سینما، که در باب مسائل دیگری هم وجود دارد و این گروه، قدرت زیادی در زمینه تولیدات فرهنگی دارند. نظر بهروز افخمی (کارگردان) که مورد تأیید سرپرست حوزه هنری نیز واقع شد، این بود که اگر سینمای اسلامی تحقق نیافته، به این دلیل است که هنوز حکومت اسلامی کاملاً محقق نشده است.

در این سمینار، همچنین درباره مشکلات و مسائلی که کارگردانان اقلیتهای مذهبی (زرتشتی، مسیحی و یهودی) مطرح کردند و نیز درباره ممنوعیت ماهواره که الان، حدود یک سال است از طرف مجلس شورای اسلامی اعمال شده، بحث شد. سرپرست حوزه هنری، همچنین مخالفت متحجرین مذهبی را در استفاده کردن از تکنولوژی - همان گونه که پیش از این با هواپیما، رادیو و تلویزیون مخالفت می کرده اند - مورد اشاره قرار داد.

#### چگونه می توان فیلمی در مورد سلمان رشدی ساخت؟

در این سمینار، همچنین در مورد مرز میان مذهب و ایدئولوژی بحث شد. به نظر سرپرست حوزه هنری، «سینمایی که ایدئولوژی نداشته باشد، سینما نیست». در حوزه هنری طرحی مربوط به زندگی و فلاکت روحی سلمان رشدی در دست تهیه است که این مسأله هیاوویی در بین حاضران در سمینار بوجود آورد. آیت الله زم [خبرنگار لوموند به اشتباه عنوان آیت الله را به کار برده است!] تمامی هنرمندان و روشنفکران کشور را فراخوانده است تا از نظر معنوی سلمان رشدی را به قتل برسانند. اما گروهی دیگر مثل ابراهیم حاتمی کیا کارگردان محبوب رژیم جمهوری اسلامی این مسأله را محکوم کرده اند. حاتمی کیا کارگردانی این طرح را رد کرده است و تاکنون کارگردان دیگری نیز برای این پروژه انتخاب نشده است. □

یکی از نکات مورد توجه این سمینار، بحث درباره تکنولوژی است. از نظر سرپرست حوزه هنری که خود یک شخصیت روحانی است، تکنیک سینما به هیچ وجه با دین مغایرت ندارد، بلکه برعکس، ایرانیان باید آنچه را که در زمینه تکنولوژی به خوبی نمی شناسند از غرب یاد بگیرند، تا به گونه ای نو از سینمای دینی دست پیدا کنند. اما بسیاری نیز خطر این تکنیکها را گوشزد کرده اند و به گمان آنان، آنچه از غرب می آید، تمام فساد جامعه غرب را به دنبال می آورد، طرز فکری که ورای سینما، به وضوح، تمام رشد جامعه و کشور را نشانه گرفته است.

همچنین یکی از نکات عدم توافق در مورد تعریف احتمالی یک سینمای دینی، ماهیت فیلمهای غربی بود. در حالی که طرفداران یک اسلام خاص و ملی شده، همه آنچه را از خارج آمده رد می کنند، کارگردانان انقلابی پیش از انقلاب یا منتقدانی چون ابراهیم نبوی، فیلمهایی را از درایر، برسون و تارکوفسکی مطرح می کنند. اینان عقیده دارند که در ایران قبل از انقلاب هم فیلمهای دینی وجود داشته است، مانند: یا ضامن آهو (۱۹۷۱) از پرویز کیمیای و فیلم اربعین (۱۹۷۰) از ناصر تقوایی، که جمهوری اسلامی امروزه این فیلمها را پخش نمی کند. بعضی ها مانند ناصر تقوایی و نادر ابراهیمی (نویسنده) به شکل خیلی بحث برانگیزی از کم رنگ شدن عمق مذهب در جمهوری اسلامی با توجه به آسارهایی که درباره جوانان داشتند صحبت کردند، و همچنین فقدان خلاقیت در سینمای دین را مورد سؤال قرار دادند. به نظر تقوایی، به دلیل محدودیتهایی که دولت ایجاد کرده است، کارگردانان در قفسی از تکرار و تقلید حبس شده اند. نادر ابراهیمی، رودرو به مدیرانی حمله کرد که نه سینما را می شناسند و نه هنر را و به این ترتیب، بعد مقدس آن را نفی کرده، سوژه های مذهبی ساختگی ای را تحمیل می کنند که تأثیری جز بی تفاوت کردن مردم، در بر ندارد. نظارتی که توسط وزارت ارشاد اعمال می شود، موضوع انتقادات بود. سرپرست حوزه هنری، انتقاد کرده است که ممیزی از جانب